

چشم‌گیر در کناره اروندرود، جائیکه فاصله مرز ایران و عراق به کمترین حد خود می‌رسد بنا گردید تا عروسی که از ساحل بصره به محرمه آورده می‌شد از همان لحظه اول به میزان ثروت و تشخص «خزعل» پی‌ببرد و علاوه بر آن کشتی‌های انگلیسی و پرتغالی و عراقی که بدهانه شط‌العرب می‌آمدند بتوانند شکوه و جبروت دستگاه خزعل را از نزدیک ببینند.

پدرم بر فراز این قصر دکلی برافراشته بود و بر فراز آن پرچم ایران را نصب کرده بود تا هر کشتی خارجی که می‌گذرد به احترام پرچم ۲۱ گلوله توپ شلیک کند. و چنانچه یکی از کشتی‌ها از ادای احترام، خودداری می‌کرد، مأموران خزعل ناخدای آن را دستگیر کرده و او را به جرم عدم احترام به حکومت جریمه می‌کردند.

حرمسرای خزعل

حرمسرای خزعل در همین قصر قرار داشت و قسمت بزرگی از آنرا اشغال می‌کرد. هر يك از زنان عقده‌ی خزعل در ساختمان جداگانه‌ای که مخصوص بخود آنها بود زندگی می‌کردند و کاخ جمیله در میان همه ساختمانها ابهت و جلالت دیگری داشت.

جز قسمت حرمسرا یا اندرون، بخش عمده دیگر قصر تالارهای هیئت‌دوات و اطاقهای متعددی بود که اختصاص به امور فرمانروائی خزعل داشت.

اطاق مخصوص خود خزعل بسیار زیبا و جالب توجه بود، خزعل در این اطاق که به آخرین وسایل روز حتی تلفن هم مجهز بود اوامر خود را صادر می‌کرد و يك رشته سیم تلفن مستقیماً اطاق کار او را به اطاق حاجی رئیس وزیر مشاور خزعل مرتبط می‌ساخت.

تزیینات و گلکاری این قصر در اختیار عده‌ای از هنرمندان فرانسوی و انگلیسی و متخصصین گلکاری هلندی گذاشته شده بود بطوری که هر کس وارد محوطه قصر می‌شد فراموش می‌کرد که درخوزستان خشک و ستوزان سر می‌برد.

در قصر خزعل همیشه يك دسته ارکستر عربی آماده بود و چون پدرم به موسیقی و طرب علاقه فراوان داشت هر شب در حر مسرای او بساط عیش برپا بود و زیباترین رقاصه‌های لبنانی و مصری که توسط مأموران مخصوص آواز کاباره‌های بیروت و تماشاخانه‌های قاهره گلچین شده بودند به پایکوبی بر می‌خاستند .
 دختر خزعل ادامه میدهد: شبی که جمیله سوگلی حرم خزعل را به قصر آوردند ، قصر چنان غرق در تور بود که من در زندگی خود چنین زیبایی را دوباره نگذیده‌ام .

يك دسته موزیک از ارکستر مخصوص قصر به پیشواز عروس رفتند و او را که غرق در جواهرات و شالهای کشمیر بود به قصر آوردند ...

شیخ خزعل چندین کشتی مخصوص بخود داشت که زیباترین آنها يك ناوچه نقره‌رنگی بود به نام جاسبی که در زیبایی و جلال نظیر و مانند نداشت .

آخرین زنی که شیخ خزعل گرفت ابرانی و از خانواده نظام‌السلطنه مافی بود که از او فرزندی بنام نظام پا بدنیانهاار . نظام تحصیلات خود را در انگلستان گذرانید و در همانجا با دختر یکی از بازرگانان انگلیسی ازدواج کرد .

نظام پس از آگاهی از مرگ پدر خود به ایران آمد ولی زن و چند فرزند او در همان انگلستان باقی ماندند و هنوز هم در آنجا بسر می‌برند اما خود نظام در سال ۱۳۱۵ شمسی در ایران درگذشت .

دختر خزعل در باره جریان مرگ پدر خود توضیحات زیادی نداد و گفت: فقط بخاطر دارم که در سال ۱۳۰۳ توسط سر هنگ مصطفی خان به اهواز نزد « سپید زاهدی » برده شد و سپس او را به تهران فرستادند . او دیگر به خانه باز نگشت و پس از مدتی خبر مرگش را برای ما آوردند .

پس از اعلام مرگ شیخ خزعل املاك او توسط فرزندانش تقسیم و تصاحب و فروخته شد .

شیخ خزعل به روی هم ۲۶ فرزند از خود بجای گذاشت که به جز چند نفر

بقیه در خارج از ایران بسر می‌برند و یکی از آنها در کویت معاون شرکت نفت کویت است.

به گفته خیریه دختر خزعل. از ۲۶ تن فرزندان خزعل بیش از ۸۰ نوه پابه‌مرصه وجود گذاشته است که هر کدام از آنها اینک در گوشه‌ای از جهان به زندگی مشغولند. بیشتر فرزندان شیخ خزعل در ممالک عربی و بقیه در انگلستان به سر می‌برند.

در جریان جمع‌آوری اسناد و مدارک کتاب حاضر و دست یافتن به بسیاری از اسرار معرمانه سازمانهای فراماسونری، نگارنده در میان یادداشتها، کتب و اسناد «میرزا حسین ذرمنی» پدر «مجید موقر» که خود عضو تئو فراماسونری «خزعل خان» بود، «آئین ورود و قبول عضو جدید» تازه‌ای از این سازمان بدست آورد که با همه اسانامه‌ها و آئین نامه‌های پیشین تفاوت داشت. زیرا مطالب آن با تئوری مغلق، مخلوط از کلمات عربی و فارسی نگاشته شده بود. در اینجا متن این اسانامه بخاطر تازگی نوع قبول عضو و پرسش‌های گوناگون و اثر غیر عادی آن، عیناً از نظر خوانندگان می‌گذرانیم:

هرتبه دویم ماسونیه ۱

بر حسب طریقه مجلس بزرگ اورشلیمی

همت گذاشت به طبعش

شاهین بك مكاربوس

استاد بزرگ مجلس اعظم اورشلیمی

و رئیس بزرگ شرف مقام عقد ملوکی بالینویس در ولایات متحده امریکا و استاد بزرگ شرف مجلس اعظم در فیلادلفیا و رئیس سوم اعظم مقام عقد ملوکی بزرگ در مصر سابق و عضو شرف در جمعیت رجال ماسونیه پیشینیان در سیکاگو و عضو شرف در هریک از دو محفل لوءکوء در امریکا و محفل سائنگ امیرکی و محفل

۱- بناء به معنی عمارتیکه تماماً از سنگهای سخت بنا می‌شود این رمزی است اشاره به بنای محکم اسالیت که به دست معمار بشری بر قاعده مشین بنا نماید؛ عالمی از او بیابد ساختن ر دو آدمی.

ماری لند بزرگ در امریکا و محفل سلیمان ملوکی در قدس و محفل سوریه در شام و محفل ملك سلیمان امیرکی و محفل بل ایتالیا به مصر و محفل لبنان و فلسطین در بیروت و محفل اسکله سلیمان سافاورئیس شرف مجلس عدل فرانسوی در مصر و مقام کوکب شرق انگلیسی و مجمع کرنک فرانسوی از برای درجه ۱۸ و رئیس مؤسس مجلس طائف و مقام لطائف و محفل فنیقیه و محفل بدر حلوان و مقام بدر حلوان و محفل بدر حلوان کمالی و رئیس و مؤسس مجلس سکاریموس از برای درجه استادهاى معلمین ملوک و مجلس بزرگ و عضو محفل اخلاص ملوک انگلیسی و آرای نجل و صدف و درجه ۳۳ و غیره . و رئیس شرف مجلس نبات و محفل صفا و محفل بنی یوسف و محفل حکمت و محفل ادریس و آگاه کنند اول شرف در محفل بزرگ وطنی مصری و سنه اول شرق بزرگ وطنی و مصری در سابق .

طبع شده در مطبعه معطف در مصر سنه ۱۹۰۵

فصل اول

باز شدن محفلها در درجه دویم رمزی

در نزد آن مجالس جمع می شوند برادران بطور نظم، می زند رئیس زنک با شکشی که در دست او است، پس جواب می دهند رئیس دو آگاه کنند . (همچنین زنک می زند رئیس وقت بستن مجلس) بعد از آن اعلان می کند مبتدئین را به برگشتن . پس می گوید: رئیس یاری کنید مرا ای برادران من بر باز شدن مجلس ... به درجه دویم رمزیه (پس می ایستند همه).

رئیس می گوید: چه چیز است اول چیزیکه واجب است در مجالس ای آگاه کنند اول . می گوید: آگاه کننده اول تحقیق اگر بوده باشد مجلس بسته .

رئیس تأکیدکن این مطلب را ای برادر .

آگاه کننده اول برادر نگاهبان داخل نگاه کن هر گاه مجلس بسته است، می رود نگاهبان داخلی بسوی نگاهبان خارجی نگاه می کنند که آیا درها بسته است و بر می گردند و می زند زنگ را پنجم رتبه و جواب می دهد او را نگاهبان خارجی به مثل بسته می گوید ما پنهانیم ای حضرت آگاه کننده اول .

آگاه کننده اول ما پنهانیم ای حضرت رئیس محترم

رم - چه چیز است واجب دوم ای برادر آگاه کننده دوم

آگاه کننده دوم می باشند همه حاضرین بناها اصرار و کارکنان

رم ای دو برادر آگاه کننده. نگاه کنید هر گاه بوزه باشند تمام برادران

آنچنانی که بر صفا شما ایستادند آزادگان کارگر درجه دوم.

پس فرود می آیند دو آگاه کننده از کرسیشان و می گذرند بر دو صف و مشاهده

می کنند نظم برادران را و بر می گردند به مرکز خودشان و می زند زنگ را یکم رتبه

و می گویند همه حاضرین بناهای کارگر و می گوید رئیس همچنین در شرق - بعد

می ایستد رئیس و زنگ می زند یکم رتبه و می گوید در حد نظم پس همه می ایستند

و سوال می کند رئیس:

رم - برادر م ث آیا تو کارگری؟

م ث - در زاویه قائمه.

رم - چه چیز است زاویه قائمه و چقدر است اندازه او .

م ث - زاویه قائمه بود درجه است و مقدار او برابر با ربع محیط دایره است.

رم - برادر م ث به چه چیز تو کارگری پس محقق است هر گاه باشند برادران

حاضر کارکن .

م ث - برادران من به کار محترم بیان کنید اینکه شما کار کنید .

(ادا می کنند برادران با اشاره و می بیند آگاه کننده دوم صحت اشاره را)

م ث - برادر محترم برادران حاضر کارگرند .

(می ایستد بنظام و عطا می کند اشاره درجه دوم را)

م ۱ - برادر م ث من تصدیق می کنم بر این اشاره (و عطا می کند اشارات را)
 م - برادران عزیز بیش از باز شدن مجلس در درجه دوم توسل
 به ما به مهندس کون بزرگ برگرداند روی خود را بطرف ما و اشاره کند ما
 را بر افضلیت و معرفت.

م - بنام مهندس کون بزرگ در تحت رعایت مجلس بزرگ اورشلیمی
 اعلان کن باز شدن مجلسه ا... در درجه دوم رهزی

پس زنگ می زند رئیس محترم پنج مرتبه و جواب می دهند دو آگاه کننده
 نگاهبان بعد پیش می آید رئیس سابق . و باز می کند کتاب مقدس را و می گذارد
 زاویه و اسباب بنائی را بر حسب اصول حرکت می دهد آگاه کننده اول عمود را
 و می گذارد آگاه کننده دوم عمود را افقی . بعد که نشستند برادران می خواهد
 رئیس نویسنده اسرار را اینکه بخواند خلاصه کارهای جلسه گذشته را پس میخواند
 پس می گوید رئیس دو برادر آگاه کننده اول و دوم . داناکنید برادرانی را که در
 صف شما هستند هر که از برای او ملاحظه بر کارهای جلسه گذشته پس آشکار کند
 آنها را و آگاه کند دو آگاه کننده را و کسیکه از برادران از برای اوست ملاحظه یا سخنی
 بگوید او را بشأن آن خلاصه طلب کند و او را از مبنی که بر صف او است و اشخاصی که
 زلزله هستند پس طلب کنند کلمه را از رئیس فقط و هر گاه باشد برای دو آگاه کننده کلمه
 بل بلی یکی زنگ را و بایستد و سخن راند در موضوع هر گاه شروع نکند احدی ملاحظه
 را می گویند دو آگاه کننده.

سکوت عام تو ای حضرت محترم پس می گوید و همچنین در شرق ، پس
 می گوید اینکه دوستی برادران بر خلاصه اعمال تمام می شود به بلند کردن دست راست
 و زند سوم زنگ از کرسی ریاست .

می زند سه زنگ بعد از برداشتن برادران دست خودشان را می آوردن و بسنده
 اسرار دفتر اعمال را پس واقع می سازند بر او رئیس و کاتب اعضاء خود را هر گاه باشد
 به تصحیح در چیزی می گذارند در حاشیه و اعضاء می کند رئیس به مهر خود پس امر

می‌کند مرشد اول با حضار دفتر زائرین و آگاه می‌شود منیه دویم براسم‌هایشان و اسم محله‌هایشان و درجاتشان و شهادتشان و اعلان می‌کند به آن در محفل بعد داخل می‌شوند ایشان بر حسب درجات دویم و سیم الی آخر .

آگاه ساختن می‌آیند رؤساء زنجیروار مسلح از جهت تعظیم مقاماتشان و می‌نشینند در شرق و اما مبتدئین از محفل بزرگ اورشلیم پس می‌نشینند در شرق فقط هر گاه نبوده باشند دارای درجه ریاست .

پس دور می‌دهند کیسه و رفته‌های سری را بر حضور و می‌خوانند مراسلات وارده را در محفل پیش می‌اندازند از آنها آنچه را که دید رئیس و جوب تاجیل از آنچه نباید خواند در درجه دویم یا در پیش واردین تازه و شبیه به تازه تمام آنها را تسلیم می‌کنند به کاتب اسرار پس از انتشار اعمال بر حسب ترتیب اوراق دعوت .

پس اجازه می‌دهد سخن را از برای حضور در موضوعهای ماسوئیه .

فصل دویم

رسوم بستن محفلها در درجه دویم

ر م - زنک می‌زند رئیس و می‌ایستد پس می‌ایستند همه
 ر م - ای برادر آگاه کننده دویم چه چیز است واجب بر هر بنای آزاد.
 م ث - ثبوت قدم هر گاه پنهان باشند.

ر م - آیا ما همچینیم؟

م ث - بلی.

ر م - ای برادر آگاه کننده اول چه چیز است دویم واجب در مجلس؟

م ا - مشاهده کردن برادران منظمأ در درجه کارگران.

ر م - نظم ای برادران مثل کارگران

ر م - برادر م ث چه چیز کشف کرد در این مکان م ث علامت پاک

م - برادرم ا . کجا است جای آنم ا . در مرکز بنای آزادی.

م - برادرم ا . بسوی چه چیز اشاره می کنی م ا . بسوی مهندس کون بزرگ

م - برادران من بخاطر بیابورید که کجا هستیم و چطور بجا بیابوریم خدا با ما است و چشم او نگاه می کند بسوی ما و مادامی که ما بکنیم و اجتناب خود را پس او حفظ می کند ما را بغایت خود هر گاه به آخر برسد کارهای این درجه را پس بشکفل باش توای برادر آگاه کننده اول بستن محفل را.

م ا - به اسم مهندس کون بزرگ و به امر رئیس محترم به بندد مجلس کارگران را .

پس رئیس سابق نقل می کند آلت بنائی را در تحت زاویه.

م ا - جمع شدیم بخوشی و گذرانیدیم به خوبی و بر میگرددیم به این اجتماع هر روز میزند زنگها را و می آیند دو نگهبان

ترقی دادن مستبد را به درجه کارگران

دویم و ناعینده می شود درجه رفیق

در نزد ترقی به درجه کارگران دویم بسته می شود در محفل چهار لوح اول - نهاده می شود در جبهه غرب و نوشته شده بر او حواس پنجگانه داد هشتم است و گوش و لمس و ذوق.

دویم گذاشته شده در جنوب و نوشته شده بر او اسمهای بعضی فنون کارگری و آنها یکی نوسکائی و در یکی یونانی و کورنشیانی و کومبتوریتی و مثل آنها.

سیم - گذاشته شده در شرق و نوشته شده بر او اسمهای فنون ادبیه داد

نحو بیان منطق حساب هندسه موسیقی و هیئت.

چهارم - گذاشته شده در شمال و نوشته شده بود و بعضی اسمهای فلاسفه

مشهور مانند اصولون سقراط لیکوریه فیثاغورس.

و گذاشته شده بالای سر رئیس يك ستاره که در وسط او حرف G و بجانب

او در مشرق دو کره که مثل نمودند آسمان و زمین و تمام رموز بنائی را .
 بعد باز می شود محفل در درجه اول پس می گویند رئیس ای برادران حاضر
 از کارگران در این شب ترقی دادن برادر مبتدی است ... به درجه دوم و درجه
 کارگران آزاد مثل اینکه مقرر شد در جلسه گذشته پس حاضر شود و حالادو سؤال
 شود از معلومات او :

در اول در ماسونیه پس جلب می کند او را مرشد اول و می ایستد به طرف
 چپ منبه اول و سؤال می کند رئیس سئوالهایی که طبع شده است بر صفحه - از
 کراسی درجه اول و بودنش دانا که منتهی میشود از آنها امر می کند که خارج
 بشوند ابتدائیه موقفاً و سؤال می شود مبتدی در حال قیام .

رم . برادر ... آیا تو مایلی در ترقی به درجه دوم و آیا قسم می خوری ؟
 . شرف و عهده در سابق به اینکه اظهار نکنی از برای احدی اسرار درجه
 اول را و به اسراری که ظاهر بشود بر تو الان و آیا متحمل خواهی شد اجراء سوم
 ترقی را به تمام اسرار و ثبات قدم - مبتدی بلی رم . به اعتماد من به امانت تو و صدق
 تو کشف می کنم بر تو به آنچه جایز نیست از برای تو داخل شدن محفل کارگران .
 پس تعالیم میکنم تو را بر مز مرور داد ... و کلمه عبور دان ... و این رمز است
 به سنبله بجوامص آب و از برای تو است اینکه بروی با برادر مرشد اول به فرقه
 تفکر بعجله و انتظام ترقی به درجه دوم (می کرد او را مرشد اول بانتظام و حاضر
 می کند او را مثل درجه اول می آورد او را بدرب محفل به غیر پرده بر چشم و از
 برای او حاملی است افتاده بر کتفش اشاره به شغل و می گویند در را)

رم - برادر آگاه کننده دوم کیست بیاب ؟

م ث - برادری که ... پیشی گرفت اقرار بر ترقی درجه نانی .

حاضر می شود با برادر مرشد اول به این درجه

رم - آیا او مستعد است و به چه بر میگردد این مطلب ؟

م ث - به معاونت خدا و مساعدت زاویه قائمه و مسئولش بر کلمه مرور .

رم - ما سروریم به معاونت خدا از برای ادای برادران مرشد بخوانید او را داخل شود بر حسب اصول پس رد می شود نگاهبان داخلی مبتدی را میگذارد هم نیز شمشیر را بر سینه اش و بلند می کند او را تا فرق سرش تا به بیند او را محترم مرشد اول نگاه می دارد دست طالب را بدست راست و چپ و می برد به پیش محراب.

رم - زنگ میزند و می ایستند جمیع و می گویند از برای مبتدی رکوع کن بر دو زانو به جهت استمداد بر کت خدا بر کارها مان.

دعا

خداوند ای ارحم الراحمین نفع می کنیم به تو این که حفظ بکنی بقایت خودت برادر ما را که به ادب نشسته است پیش تو و قرار بدو اعمال ما را کند شروع شده به اسم تو در جو عشق به تمجید تو است . و ثابت بدار ما را بر حفظ رعایای خودت و دوری نواهی تو آمین.

رم - بر خیز ای برادر... برادر مرشد اول سلام کن بد برادرت ... چند قدم همراهی و رفاقت کن در سیاحت اول او می گیرد مرشد اول دستور را از مبتدی و سلام می کند به طرف او چند قدم و همراهی و طواف می دهد او را از جنوب بفریب و می ایستد بین دو عمود بعد از آنکه می نمایاند او را لوح اول مروری که گذشت .

رم - بدان ای برادر که این سیاحت رهنماست به سال اول از درسهای کارگران و آلانیکه به دست تو است مساعدت می کند تو را بر کندن سنگها تا بگردد شایسته از برای بنا و بر یاد داشتن عمود محبت و اتحاد و اشاره است به حواس خمس که دیدی آنها را بر لوح .

پس مبصر با چشم بهترین اشیاء و نیکوترین و کاملترین آنها است و اصل فکر است و به آنها می بینی کون را بدغیر آنها نمی باشد مجالی در معقولات و گوش و اسطه است بین ما و بین عالم و به این تمیز داده می شود صوتها و می شنویم حرکات را و او دلیل است بر صدای باطن که می شنویم صوت سری را شریا خیر و او دوست ماست

در خوشحالی و حزن و در حیات ادبیه و عقلیه و لمس از لطف حواس و رفیق تر آنها است و به آن واقف می‌شود ایشان بر متفرقه و نفس و غیره و ذوق رمز است باحساس امور مقبوله و غیر مقبوله و شم دلیل مدارك مختلفه است متولد می‌شود در قلب شخص و اوشبیه است بر بوهای خوش که میدهد اخلاق انسانرا باز می‌کند بر فعل خیر و رحمت .

و این حواس پنجگانه محبوب است در نزد ماسونی علامت قوه نفسانی که سزاوار است بوده باشد سالم تا بلند کند مرتبه ما را به استعمال وسائل ادبیه صالحه.
 رم - برادر مرشد اول طواف بده برادر را ... سیاحت دویم از شمال به جنوب و بایست با او در مغرب بین دو عمود دایره لوح دویم و بهار بده مسطره را.

مرشد اول می‌کند این کار را می‌گوید تمام کردم و حله دوم را ای حضرت محترم.
 رم - برادر در روایت تو اسمهای فنون بنائی رمز است به اشخاصی که ارث برده از آنها اسم بنائ را متذکر است از برای آثار نافع ایشان و ایشانند آقای معبدها بزرگ و بناهای سترگ و کوشش بکنند ایشانرا و اراده داریم اقتدار انسان را بر عمل هر چیز نیکو و مفید و از مطالعه تو است کتابها و تواریخ ماسونیه را بقلم بگیر بزرگی اجتهاد را در بنائی که شروع می‌کنم او را الان رمز است به بناء انسانی که زیور ناک می‌کند او را فضائل و آداب و مسطره رمز است به خطوط مستقیمه که سزاوار است که تطبیق کنیم بنا خود را بر او .

رم - برادر مرشد اول تمام کن سیاحت سیم را و بنمای برادر ... لوح سوم را که نوشته شده بر او اسماء ادبیه و بده به او مسطره را و عتله را و طواف بده او را از جنوب به شرق و بایست بین دو عمود .

مرشد اول می‌کند اینکار را و میگوید تمام نمودم مرحله سیم را ای حضرت محترم .

رم - برادر ... این سیاحت رمز است بوجوب پیروی عالم و معرفه آن چنانی که زیور ناک می‌شود به او ماسونی به جهه اینکه علوم منبع فضائل و کمالات است . و در

زمان قدیم نبود که شنیده شود به قبول کارگر مگر بعد از محکم شدن او از معارف و فضائل و المثله که در دست تو است رمز بر تأثیر صفت در حالت هیئت اجتماعی. رم - برادر مرشد اول تمام کن سیاحت چهارم در محفل و نمایان به برادر. لوح چهارم را و دو کره که در دست او است و مطره و زاویه و برسان او را به غرب بین دو عمود

مرشد اول می کند این کار را و میگوید تمام کردم مرحله چهارم ای حضرت محترم رم - برادر ... سیاحت چهارم که تمام کردی بعد از درسهای فنون ادبیه رمز است به اینکه در زندگانی ما سزاوار است که اقتدا کنیم به اشخاصی که فداکاری کردند در بشریت هر جا بودند و هر طور که توجه کردند و دو کره رمز است به زمین آسمان و اینکه ما ساکنیم در این دنیا بر ما است کار نیکو کردن به جهت اینکه چشم قادر ناظر است به اعمال ما.

رم - برادر مرشد اول طواف برادر را ... سیاحت پنجم و نیست در دست او چیزی (طواف می کند و به او می گوید به آخر رساند سیاحت پنجم ای حضرت محترم) رم - برادر ... سیاحت پنجم سیاحت شد و تو دست خالی هستی و لکن همیشه عامل وزره هستی و این علامت شغل است پس فراموش نکن که ما کار کردیم همیشه و کار ما سزاوار است که باشد با امانت و سعی و تحصیل بکنیم نتیجه پر منفعت را و این سیاحت رمز است بسوی آزادی که سزاوار است اینکه شناخته بشود به آن به آنچه مادر او تیم و بر او تیم و اینکه بر خوردار بشویم بدون ضرر به غیر باقی نماند بر تو غیر حفظ آنچه دیدی و آنچه شنیدی به جهت اینکه متمکن بشوی از تعلیم دادن بغیر خودت از کسی که می آید بعد تواز برادرانت بجهد اینکه قصد ما فائد و نشر معارف است و بزرگ کردن جنس بشر به اخلاق حمیده که نتیجه می دهد از هر عملی به اندازه خود رم . برادر آگاه کننده اول را که تعلیم کند طالب را تقدم به شرق به طریق واجب .

م ۱ - برادر مرشد اول به امر محترم امیدوارم که تعلیم کنی برادر را ...

تقدم به شرق به طریق واجب مرشد اول تعلیم می دهد مبتدی را طریق تقدم از غرب به شرق و در ایندرجه می باشد قدم راست را بروی غرب و قدم چپ به طرف جنوب بطوریکه می باشد طرف چپ به جانب رئیس. مرشد اول می گوید مطالب که طریقه مشتمل است بر پنجقدم شروع کن به قدم چپ.

رم - ای برادر وقتیکه در درجات ماسونیه واجب است اینکه حفظ کنی و تمیز دهی پس طلب می شود از تو اینکه متعهد بشوی يك تعهد دیگری که شبیه است به تعهد سابق تو آیا قابلی این مبتدی را بلی.

رم - هرگاه آیا تو بر دو زانویت راست و گذارنده. قدم چپ را بر هیئت زاویه قائمه و دست راست تو بر کتاب مقدس و بازوی چپ تو بر بیکار و ذکر می کنی اسم خود را و پیروی می کنی آنچه می گویم.

و می زند زنگ و می ایستند برادران

قسم نامه

من ... قسم می خورم بخدای بزرگ و اسم بر کتاب مقدس است پیش برادرانم که حاضرند در محفل کارگران از راه و متعهد می شوم اینکه حفظ کنم اسراریکه امین شده ام و زود باشد که امین بشوم بر آنها و ظاهر نکنم به غیر ماسونسی و غیر وارد و درجه کارگران را و متعهد می شوم که قیام کنم به کارهای رفقای کارگران آزاده به راستی و امانت.

و همراهی کنم برادرانم را بهر چه طاقت دارم و اگر بشکنم قسم را بیرون بیاورند مرا از سینه ام و انداخته شود جسمم پیش و حوش درنده پس یاری کن مرا اینخدای قادر بر وفای این قسم بزرگ امین.

رم - قسمیکه صادر شد از من شمرده می شود وعده صادق و عهدا کید و امید. وارم نورا اینکه خاتمه بدهی و بیوسیدن کتاب مقدس دو مرتبه.

بدان اینکه صلاح تو و تقدم تو در ماسونیه که اشاره می شود باو به نهادن

زاویه قائمه بیکاری پس می باشد سقبات او پوشید .

در وقتیکه تو مبتدی هستی در این درجه ظاهر می شود از برای تو یکی از آنها و اینکه تو در وسط راه ماسونیه بزرگتر از درجه مبتدی و پائین تر از درجه که من امیدوارم که حاصل شود بر آنها در بعد به کمال جهت تو و حسن استقامت تو (بعد می گیرد او را از دست راست و می گوید حرکت کن ای کارگران ماسونی و رفیق تازه).

وقتیکه قسم خوردید بطور لزوم از برای کارگران بودیعه دادم تو را اسرار این درجه را پس مقدم شو چنانکه مقدم شدی در اثناء تکریس تو و بردار گام دیگری کوتاه به قدم چپ و بیا به عقب بطرف راست چنانکه قدم زدی و این است گام دوم به طور انتظام در ماسونیه دور توقف تو در این توقف آشکار می کنم برای تو اسرار این درجه را و این عبارت از اشاره و لمس و کلمه لکن اشاره این درجه عبارت از سه اشاره است :

اول نامیده می شود اشاره امانت و این رمز است به معنای حفظ اسرار تو و این و دوم نامیده می شود اشاره سلام و استغاثه و این ... و منشاء این اشاره اینکه یسوع بن نون چونکه بود مجاهد در راه خدا در وادی ... مشوال کرد خدا اینکه طولانی کند روز را تا تمام کند در نور آفتاب و نصرت دهد او را بر دشمنان در حالی که تضرع می کند به این اشاره و اما اشاره سوم نامیده می شود اشاره قصاص و این ...

اشاره است به آنچه متعهد شده به او از اینکه تو تفصیلاً می دهی شکافتن سینه ات بر افشای اسرار ماسونی .

و اما لمس پس همچنین ... و کلمه این ... و این اسم ... و سفای آنها ... و به اجتماع آنها با کلمه درجه اول مفید معنای ... و جایز نیست لفظ آنها مگر بحروف

مفصله پس رئیس امر می‌کند مرشد اول را و او آگاه‌کننده را اینکه برگردند بر رفیق تازه آنچه تعلیم داد او را پس عمل می‌کنند آنها خطوط و اشارات را و لمس کلمات را چنانچه تعلیم دادند او را اسرار درجه اول .

م ۱ - ای حضرت محترم اقدام کرد از برای تو برادریکه در ترقی درجه تالیه بود به اینکه کرم کنی برادر ارشادهای دیگر .

ر م - و متعهد شد بتو اینکه تقلید کند او را ایشان ممیز کارگران بنای آزاد .

م ۱ - امر می‌کند رئیس محترم تقلید کن باین دو نشان اشاره بتقدم تو در معارف ماسونیه .

ر م - و زیاد میکنم بر آنچه بیان شد لذا برای تو و نمود منبه اول اینکه ایشان که تراشیده می‌شود الان لازمه شغل تو است به فنون و علوم از حالا پس بالاتر زیرا که به این استطاعت بهم میرسانی که ادا کنی واجبات خود را در ماسونیه و بزرگ بشماری کارهای بزرگ عجیب حق بزرگی .

ر م - برادر مرشد اول بنشان برادر را ... در جبهه جنوب شرقی از محفل .

ر م - برادر چونکه میبایستی ماسونی از روی علم در حال فراموشی در هنگامی که تو مبتدی هستی نشستی در شمال شرقی از محفل و نشستی حالا در جنوب شرقی تا دانسته شود که تو مقدم شدی و گردیدی کارگر بنای آزاد عادل مستقیم و وصیت میکنم تو را که مستمر باشی بر ملازمت ادب و فضیلت و صدق تار بورناک شود انسان و جایز است برای تو حالا اطلاع بر اسرار طبقه و علوم می‌کند که بود مخفی از تو .

مرشد اول مقدم میکند رفیق را پیش رئیس به نزدیک محراب .

ر م - و من مقدم کردم از برای تو الان آلات عمل محنقه به کار کردن و این زاویه قائمه را و میزان و خیط و شاقول پس اولی نظام می‌دهی و ضبط میکنی تمام

زویانرا، بناها را و به او میگردد ماده پراکنده به شکل مطلوب و دویم برای تسویه و تحقیق و اوضاع افقی و سوم ضبط میشود اوضاع را سید و تمکین آنها بر اساسان و برای آنکه ما جماعت ماسونیه نیستیم بناء مادی و لکن ما بناهای رمزیم پس در نزد ما زاویه قائمه رمز به ادب و تہذیب است و میزان از برای ماده و خیط شاقول از برای علامت و استغاثه در اعمال مدت حیات و به ادب و تہذیب و استقامه و حسن قصد ثرقی میکنیم بمنازل جاوید که مصادر اعمال صالحه است.

پس مقدم میشود بد پیش کرسی ریاست (پس مقدم میشود)

رئیس محترم و نگاه میدارد شمشیر را بدست چپ و چکش را بدست راست و یث دفعه میزنند می ایستند برادران و نگاه میدارند شمشیر را و می گذارد بالای سر رفیق و میزند بر او پنج دفعه و میگذاورد او را بر سر رفیق و بر دو دوشش و میگوید بنام مهندس کون بزرگ در تحت رعایه محفل بزرگ اورشلیمی شرقی دادم تورا بدرجہ کارگران در محفل ... و امره میکند او را بجلوس او و کل برادران را بعد اعلان می کند دو منبه گوینده است دو برادر منبه اول و دویم اعلان کنید برادران که بر صف شمایند اینکه بشناسند برادر فلانی را برادر کارگر و عضو در محفل ... در درجہ دویم رمزید.

پس اعلان میکند دو منبه مطلب را.

رم - از برای نواست الان ای برادر تازه اینکه منصرف بشوی برای تلبس بلہایت و بعد رجوع تو ارشاد میکنم بارشادهای دیگر اگر یاری کنند وقت.

بیرون میرود طالب و میپوشد و بر میگردد می ایستد پیش رئیس بعد از او از اسلام ماسونی بدرجہ اول بعدیہ دویم و ظاهر می کند شکر او را به جمعیت که عضو آنها است پس تهنیت می گویند او را برادران به پورا کشیدن

خطاب رئیس

من تم نیت می گویم تو را ای برادر به ارتقاء تو بدرجۀ نایب و آرزو دارم اینکد تو باستقامت خود و جهد خود ترقی کنی باعلی درجات ادبیه بسمی باشی پیشرو برای دیگران به فضائل و ادابت و فخره جمعیتی که از آنهایی و به حفظ تو بر مبادی ماسونی صاحب استطاعت کردی که افاده بر آن برادران و همسالان تو هر گاه به بینی کسی را که مخالف است طریقه ما را از برادران چشم می پوش از او بلکه سؤال میکنم تو را با اوراه ارشاد را و نصیحت خالص و شجاعت مجاهد کافی امین و مسالح خطاکار و بوده باشی مثل از برای صلاح و مصدر خیر و نیکوئی و خدای رحمت و احسان کفایت میکند تو را بخیر و مکرر می کنم برای تو مبارک باد را سؤال کننده ام خدای سبحان را اینکه محکم بکند ستونهای آزادی را و مساوات و برادری را در تو.

سؤالاتهایی که لازم است حفظ کنند کارگر

از برای ترقی بدرجۀ استادها

- س - چگونه مستعد میشوی تا بوده باشی کارگر؟
- ج - بکیفیت که شبیه است درجۀ اول را و نیست بر چشم پرده و میباشد صفت استعداد من بر این اسلوب و او.
- س - چگونه می باشند دخول تو؟
- ج - بر زاویه قائمه که مقدارش ۵۹° و مساوی است ربع محیط دایره
- س - از چه چیزی می بایستی که بحث می کنی؟
- ج - از اسرار خفیه طبیعه یا علمیه.
- س - کجا می روند برادران ماسا بتین از برای استیلا بر اجرشان؟
- ج - بسوی غرفه وسط در هیکل ملک سلیمان.
- س - چگونه میگیرند آنها را؟

ج - بدون شك و نقصان.

س - از برای چه می باشند باین صفت مخصوصه ؟

ج - بدون شك چون آنها می دانند استحقاق آنها را و بدون نقصان نسبه

به اعتمادشان به امانت و سلوك کارگزاران در این ایام.

س - چه چیز است اسم دو عباد که در مدخل هیکل سلیمان است؟

ج - آنچه بر چپ است اسم او... و آنچه بر راست است اسم او.

س - چه چیز است معنی هر يك از دو اسم علحده و معنای آنها با هم؟

ج - چپ بمعنای او... راست... و معنای هر دو با هم.

فصل بیست و چهارم

فراماسونهای معروف در شهرهای مختلف

می‌دانیم که سازمانهای فراماسونی، تشکیلات کاملاً مخفی و محرمانه‌اند، که تلاشی فوق‌العاده در رعایت اصول پنهانکاری و مخفی نگاهداشتن تشکیلات و چگونگی فعالیت‌های خود مبذول می‌دارند.

بهمین جهت، شاید این نخستین بار است که بدنبال يك كوشش چندده ساله و به قیمت يك عمر تحقیق و كوشش در این کتاب پسرده از اسرار سازمانهای فراماسونی - نه تنها در ایران، بلکه در سراسر جهان - برداشته شده و استادان اعظم و اعضای لژها، از بدو پیدایش و آغاز فعالیت این سازمان مرموز در ایران تا به امروز به تفصیل معرفی شده و راز زندگی و چگونگی فعالیت‌های پنهانی آنان با همه جنبه‌های مثبت و منفی آن و اثری که در تحولات این سرزمین داشته‌اند فاش می‌شود.

با اینکه طی مجلدات این کتاب كوشش شده است که هیچ سخنی در باره فراماسونها ناکفند نماید، متأسفانه پاره‌ای موارد جزئی، از جمله تاریخ دقیق تأسیس لژهای منظم و رسمی در تهران بعلمت عدم دسترسی باسناد و مدارك لازم روشن نشده است. طبعاً همانطوریکه تاریخ صحیح و دقیق تأسیس لژهای رسمی و با اجازه‌گراند لژهای ماسونی در تهران معلوم نیست هیچگونه سند و مدرکی از تأسیس لژهای «منظم یا با اجازه» و بداه اصطلاح ماسونها با قاعده^۱ «Reglar» در

۱ - اگر لژ ماسنی با انجام کلیه دستورات، تشریفات، اجازه و غیره تشکیل اشود فراماسونها بدان نام نامنظم Clandestine و یا Irregular می‌دهند.

شهرهای ایران در دوران‌های اولیه ماسونی در ایران، در دست نیست.

معتبرترین کتابی که درباره تاریخ ماسونی در جهان نوشته شده، دائرة المعارف فراماسونری است که قبلاً به آن اشاره کردیم. در این کتاب، هنگام بحث درباره تاریخ لژهای ماسونی در ایران، نوشته شده است که «عسکرخان سفیر ایران در دربار ناپلئون در سلك فراماسون نهاد آمده و با برادران فراماسونری خود، اولین شالوده لژ اصفهان را پی‌ریزی کرده، ولی قرائنی در دست نیست که این تصمیم به مرحله عمل درآمده باشد»^۱ دائرة المعارف فراماسونری هیچ ذکر دیگری از لژهای ماسونی در شهرهای ایران نمی‌کند و در این باره نیز استناد بنوشته‌ای که در «اکتالاتا مورم» شده مینماید.

در نوشته‌های فارسی هم کمتر اشاره‌ای به لژهای شهرها شده و دو کتاب که بنظر می‌رسد مأخذ هر دو آنها یکی باشد، در این باره فقط چند جمله کوتاه نوشته‌اند. عباس اسکندری در کتاب (نفت و بحرین) می‌نویسد:

«... فراماسون یا فراماسیون يك جمعیت و سازمان محرمانه‌ایست که از قرن‌های پیش در شرق و غرب وجود داشته در ابتدا مروج يك نوع نهضت اخلاقی بوده و بعداً عامل سیاست گشته است. این نهضت زمان فتح علی‌شاه [منظور لژ اصفهان است] توسط انگلیسها به ایران سرایت کرده و هدف اصلی آن مبارزه با نفوذ روس در ایران بوده است. رجال عضو فراماسون ایران برای انجام منظور خود در ایران از سفارت انگلیس الهام می‌گرفتند و نا قبل از مشروطه و کمی هم بعد از مشروطه مبارزه آنان با دربار ایران و دستگاه تزاری کم و بیش بنفع ملت ایران تمام میشد. اما بعد از مشروطه که پای روسها از میان رفت فراماسونهای ایران یکسره تسلیم انگلیسها گشتند و منافع ایران را از نظر دور داشته و در واقع مبارزه خود را با ترقی و تعالی ملت ایران آغاز کردند... آنها بانهضت‌های ملی و استقلال طلبی ایران جداً مخالفت می‌کنند...»^۲

۱ - دائرة المعارف فراماسونی جلد ششم ص ۳۸۱

۲ - نفت و بحرین عباس اسکندری ص ۱۶۲

در کتاب دیگری که دکتر شیدفر معلم دانشگاه تهران برای محصلین دانشکده حقوق نوشته است و «اقتصاد اجتماعی» نام دارد، هنگام بحث در باره «تشکیلات صنفی در فرانسه» مینویسد: «واژه «فراماسون» بعدها بین اروپائیان برای انجمنهای سری و پنهانی اصطلاح و اسم علم شده امروز هم در زبان فرانسه زیاد استعمال می شود مترادف با مجامع فراموشخانه ایست که در حدود پنجاه سال قبل در ایران فعالیت داشت»^۱

نویسنده در زیر نویس این بحث می نویسد: «در سال ۱۸۰۰ [۱۱۷۹ ش] در یازدهمین سال سلطنت فتحعلی شاه سه مرکز فراماسون در اصفهان و طهران تأسیس شد ولی در آنوقت رونقی نداشته از ۱۹۰۴ به اینطرف پیشرفت شایانی نمود، متأسفانه نویسنده کتاب «نفث و بحرین» در گذشته و دکتر شیدفر هم در ملاقاتی که نگارنده با ایشان نمود و توضیحات بیشتر در باره مأخذ این جملات خواسته شد نتوانستند مأخذ کتابی که از آن استنساخ کرده اند، بیان کنند. بنابراین با توجه بنظریهائی که دائرةالمعارف فراماسونری ذکر کرده شاید بتوان گفت که مأخذ هر دو نویسنده ایرانی همین کتاب بوده است.

نویسنده دیگری که تصور می رود دسترسی زیادی به اسناد و مدارک و کتب سازمانهای فراماسنی در ایران داشته است هنگام بحث در باره لژهای ماسنی در شهرهای ایران و ماسنهائی که در شهرهای مختلف زندگی می کرده اند مینویسد: «در سایر شهرها هر چند که لژ نبود ولی فراماسنها بودند و به اوضاع جاهای دیگر دنیا فی الجمله آشنائی داشتند. در خراسان میرزا یعقوب صدرالعلماء بود، در شیراز محمد تقی شانگهای که چندین دوره از فارس در مجلس شورایی نمایندگی داشت و در هشتاد سالگی فوت شد، و حاج محمد حسن نمازی بودند. حاج محمد نمازی که اکنون در نیویورک اقامت دارد چون لوله کشی آب شیراز را بانی گردیده بر همه بازرگانان عصر خود در عمل خیر سبقت گرفته، پس این حاج محمد حسن میباشد. در همدان حسینعلی خان ضیاءالملک قرآگوزلو و در اصفهان

بنیان الملك منشی ظل السلطان بودند^۱

اکنون که تا حدودی به فعالیت‌های اولیه ماسون‌های شهرهای مختلف آشنا شدیم، به معرفی آنها می‌پردازیم، تا از این راه به احوال آنان واقف شویم :

فراماسون‌ها در شیراز

همانطوریکه قبلاً گفته شد، استانها و شهرهای جنوبی ایران، از جمله مناطق حساسی است، که همواره مورد توجه خاص سازمان‌های مختلف انگلیسی قرار داشته است. شهر شیراز که برای نخستین بار لژ فراماسونری انگلیسی بنام « روشنائی در ایران » در آنجا تشکیل شد، از آن زمان تاکنون کماکان اهمیت خود را از نظر فراماسون‌ها حفظ کرده است. فعالیت‌های انفرادی و دسته‌جمعی فراماسون‌ها نخست به خاطر ارتباط دائمی و نزدیکی استانهای جنوبی ایران با هندوستان در سالهای قبل از جنگ جهانی دوم، و در سالهای بعد از جنگ، از نظر اهمیت مناطق نفتی جنوب، در شهر شیراز ادامه دارد. پس از تشکیل سازمان‌های فراماسونری جدید در ایران، اولین بار لژ «حافظ» نیز از طرف فراماسون‌های فرانسوی که عبودیت و برتری لژهای انگلیس را پذیرفته‌اند، در این شهر تشکیل شد، که تفصیل آن بعداً خواهد آمد^۲. و در اینجا فقط به معرفی چند فراماسونی که سال‌ها در شهر شیراز فعالیت‌های بزرگ و چشم‌گیری داشته‌اند، می‌پردازیم :

حاجی میرزا محمد تقی شانگهای شیرازی، یکی از

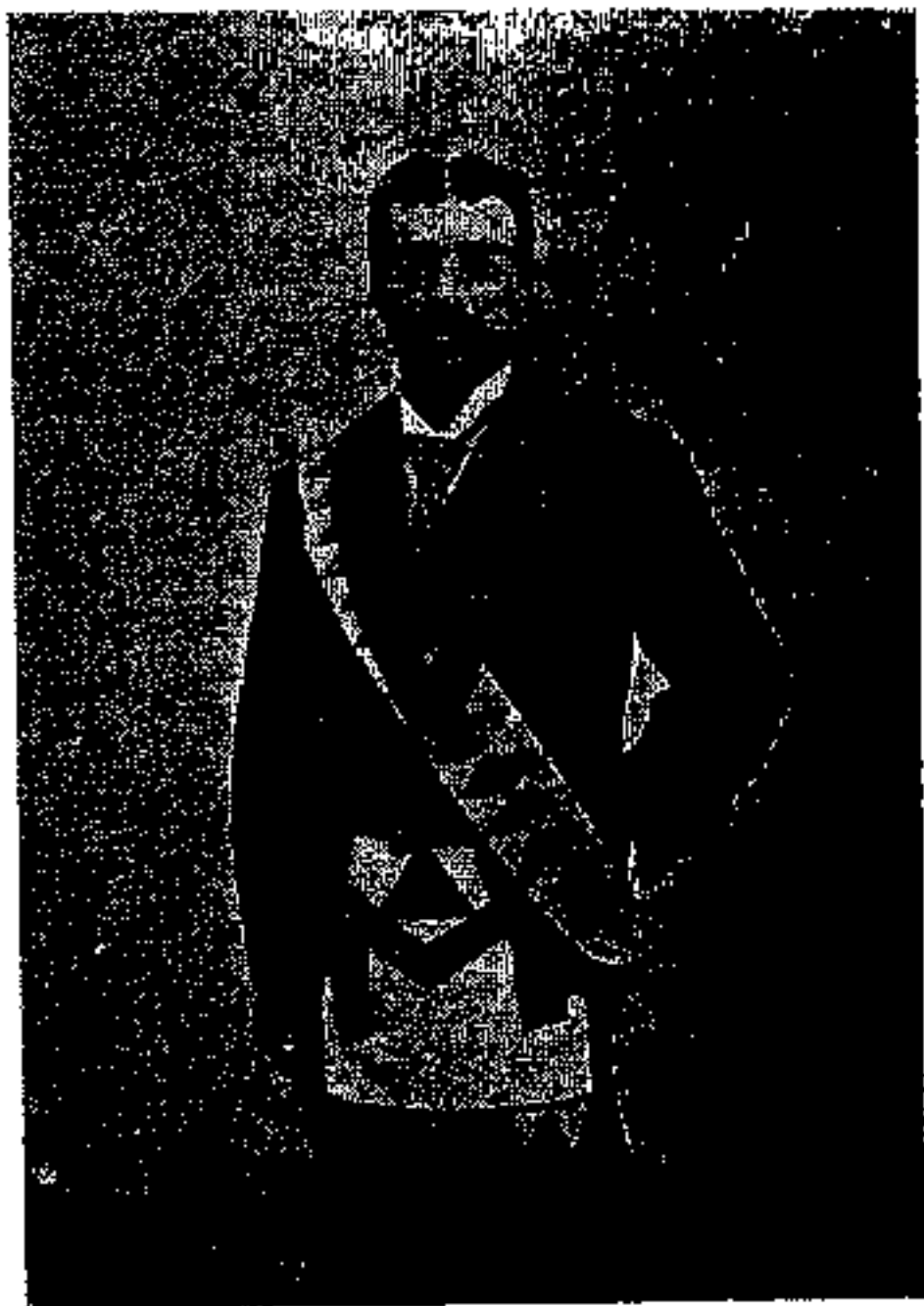
حاجی شانگهای فارسستانی است که در سازمان‌های فراماسونری عضویت یافته

و شرح زندگی و چگونگی فعالیت‌های او را ملاحظه می‌کنید.

حاجی میرزا محمد تقی، در ایام جوانی از شیراز به بوشهر رفت و از آنجا با کشتیهای تجاری به هندوستان سفر کرد. پس از مدتی اقامت در کلکته، بمبئی و گراچی به «مانیلا» رفته در این شهر بک معدن زغال سنگ را اجاره کرد و سالها به استخراج و فروش زغال سنگ اشتغال داشت. سپس در شهر «سیو» با

۱ - مجله بنما سال دوم ص ۵۰۰

۲ - رجوع شود به فصل بیست و هفتم همین کتاب.



حاج محمدآلی شاتاری (شیرازی) استاد فرانسوی



دیپلم استادی فراماسونری حاجی شاکهائی صادره
 ارتژ فراماسونری مالیا و ایسته بدسمراندلر انگلند

شرکت حاج محمد حسن نمازی يك معدن طلا را اجاره کرده و مدتی نیز به استخراج و فروش طلا مشغول بود. در اوایل جنگ جهانی اول، در شانگهای تجارخانه‌ای دایر کرد، و با شرکت نمازی‌ها به تجارت تریاک پرداخت. بدین ترتیب که چندین هزار تن تریاک از ایرانی خریداری کرده و در چین بفروش می‌رسانید. از همین زمان لقب «حاجی شانگهای» را پیدا کرد که آن را عنوان رسمی خود قرارداد. مخاطفان خانواده شانگهای و نمازی، این دوره از معاملات علنی و مخفی تریاک این دو خانواده را بدستور استعمارگران انگلیسی دانسته و آنان را مروجین تریاک در جنوب شرقی آسیا میدانند.

حاجی شانگهای در سال ۱۳۰۸ شمسی (۱۹۲۹ - م) پس از سی و پنجسال دوری از وطن به شیراز بازگشت و در سال ۱۳۱۲ تن (۱۹۳۳ - م) از شهر شیراز نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد و پس از آن از دوره‌های نهم تا سیزدهم مجلس همچنان از شهر شیراز وکیل بود. و در همین دوران چون اعلیحضرت فقید رضا شاه کبیر از بکار بردن کلمات خارجی تنفر داشتند، او کلمه «شانگهای» را از نام خویش حذف کرده و نام خانوادگی «شیرازی» را برای خود برگزید.

بموجب دیپلمی که از لژ فراماسونری «مانیلا - فیلیپین» بنام حاجی شانگهای صادر شده است، او در این شهر عضویت سازمان فراماسونری «مانیلا» را پذیرفته و تا درجه استادی نیز ترقی کرده است. وی در مدت اقامت در ایران، در هیچیک از لژهای فراماسونری وارد نشد و لی با اکثر فراماسونهای فارسی و سایر نقاط که در تهران بودند، روابط صمیمانه و بسیار نزدیک داشت.

در دیپلم فراماسونری او تاریخ صدور قید نشده ولی با شماره ۱۹۵۵۹۸ به ثبت رسیده و با مهر و امضای سه مسئول لژ و خود حاجی محمد تقی شانگهای ممهور شده است. فرمان فراماسونری مزبور توسط خانواده او حفظ و نگهداری میشود و یکی از منسوبین او (که چون ممکن است مایل به افشاء نامش نباشد. در اینجا از بردن اسم او خودداری می‌کنیم) این فرمان را در اختیار نگارنده گذاشت. مرحوم شانگهای يك فرزند ذکور و يك فرزند اناث دارد.



حاج محمد نمازی با پیش‌بند استادی.
عضو لژ « روشنائی در ایران »

حاج محمد نمازی شیرازی که هم اکنون در تهران اقامت دارد، از با نفوذترین فراماسنهای امریکائیست که بدعت انجام خدمات بزرگ چون ایجاد بیمارستان نمازی و لوله کشی آب شهر شیراز، یکی از درجات عالی فراماسونی به او اهداء شده است.

حاج محمد نمازی در هندوستان وارد سازمان ماسونی هند - شعبه اسکاتلند شد، و لی از روزیکه قدم به امریکانهاد، عضویت سازمان ماسونی امریکائی را پذیرفت.

حاج محمد نمازی فرزند مرحوم حاج محمد حسن نمازی، بازرگان است، که در سال ۱۲۷۴ - ش (۱۸۹۵ - م) در بمبئی متولد شده و در این شهر تحصیلات خود را تمام کرد، و پس از خاتمه تحصیلات، در نجارتخانه پدرش، به کار پرداخت و مرتباً بین هندوستان و ژاپن در مسافرت بود.

وی قبل از جنگ جهانی دوم یکبار به ایران آمد، سپس در سال ۱۳۲۰-ش (۱۹۴۰-م) به آمریکا سفر کرده و در نیویورک به تجارت پرداخت. حاج محمد نمازی که دارای چند کشتی بزرگ و ثروت قابل ملاحظه است، سه سال وابسته اقتصادی ایران در آمریکا بود. او در سال ۱۳۲۷-ش (۱۹۴۸-م) مؤسسه‌ای که با کمک سرمایه‌دازان امریکائی تشکیل شده و «بنیاد ایران» نام دارد، تشکیل داد. این مؤسسه مأمور تهیه نقشه‌های عمرانی برای ایران است. نقشه‌یارسرستان نمازی را نیز همین مؤسسه تهیه کرده است.

در سال ۱۳۳۲-ش (۱۹۵۶-م) نمازی مشاور نفتی تیمسار فقید سپهبدزاهدی و سپس وزیر مشاور شد و در ۱۳۳۵-ش (۱۹۵۶-م) بار دیگر به آمریکا مراجعت کرد، پس از چند سال بار دیگر به تهران برگشت.

«مارتیروس سرکیس» فرزند «جوهانس» یکی از قدیمی‌های مارتیروس سرکیس. ترین فراماسنهای ساکن شیراز است که هنوز هم در شهر شیراز سکونت دارد.

سرکیس که به‌شغل تجارت مشغول است، نه‌سال بیشتر نداشت که از شیراز به‌هند مسافرت کرد و در آنجا به‌تحصیلات مقدماتی و سپس عالی پرداخت. در ۲۰ سالگی وارد دانشگاه دارجلینگ که Saint Paul Darteeeling شد که چون باه‌درجه امتیاز دوره دانشگاه را به‌پایان رسانیده بادرجه عالی قبول شد و سپس برای تحصیلات عالی به‌دانشگاه کمبریج انگلستان رفت. در آنجا رشته زبان انگلیسی را با درجه G. E. C تمام کرد و برای انجام امور تجارتمی به‌شیراز بازگشت و مشغول کار شد.

مارتیروس در شیراز، به‌نگارنده‌گفت: در سی‌ام مارس ۱۹۲۲ (۸ فروردین ۱۳۰۲-ش م) در لژ فراماسونی انگلستان «United Grand Lodge» به‌عضویت محفل فراماسونها درآمده و فرمان او در اطلاق پذیرائی خانه‌اش نصب‌شده‌است.

سرکیس می‌گوید: «در آثرمان من تنها فرد ایرانی بودم که تا آنوقت وارد سازمان فراماسویری «یونایتد گران لژ انگلستان» شده بودم. او پس از ورود به‌تهران، وارد خدمت (اس. پی. ار) شده و بطوریکه از اسناد موجود در خانه‌او

استنباط می‌شود، در لژ نظامیان (روشنائی در ایران) نیز عضویت داشته است. پس از انحلال لژ (روشنائی در ایران) در شیراز و ادامه کار این لژ در تهران، او به عضویت لژ تهران، در آمدوهم اکنون نیز پس از ۳۸ سال در لژ «روشنائی در ایران» تهران عضویت دارد و همه ساله در مواقع انعقاد جلسات رسمی لژ در تهران برای او دعوتنامه می‌فرستند و وی برای شرکت در بعضی جلسات و انتخابات به تهران می‌آید. سرکیس در شیراز با دختر شیرازی ازدواج کرده است از این ازدواج یک پسر و یک دختر دارد که سالهاست با مادرشان در اروپا و امریکا زندگی می‌کنند. حاج محمد خلیل کشمیری یکی دیگر از بازرگانان با اعتبار

محمد خلیل کشمیری شیرازی است که در حدود سال ۱۸۹۰ در لندن وارد لژ فراماسونی شده است. او پس از مراجعت به شیراز علناً عضویت خود را در مجمع فراماسونی انگلستان تأکید می‌کرد. در حوادث مشروطیت عده‌ای از تجار شیراز که به رونق تجارت کشمیری غبطه می‌خوردند، او را در جامعه فارس طرفدار انگلیس و مخالف مشروطیت معرفی می‌کردند، در حالیکه در آن هنگام دولت انگلستان طرفدار مشروطه خواهان بود، ولی مخالفین کشمیری در جریان تمام حوادث سعی داشتند افکار عمومی را علیه او برانگیزند.

در سال ۱۲۸۲-ش (۱۹۰۳-م) که در شیراز حادثه‌ای روی داد و به اصطلاح شیرازیها (بلوا) شد، مخالفین کشمیری بلواچیان را به‌خانه آن مرحوم هدایت کرده، قصد کشتن او و افراد خانواده‌اش را داشتند.

کشمیری و خانواده‌اش به‌خانه یکی از علماء پناهنده شدند ولی بلواکنندگان تمام دارائی و اموال او را به‌بهانه مخالفت با مشروطه غارت کردند، اما پشتیبانی کنسول انگلیس او و خانواده‌اش را از مرگ حتمی نجات داد. مرحوم کشمیری پس از مدتی به عراق رفت و در مجاورت حضرت علی علیه‌السلام سکونت گزید و چند سال بعد در همانجا درگذشت.

فراماسنهای اصفهان

شهر اصفهان - پایتخت بزرگ و آباد پادشاهان صفوی یکی از بزرگترین شهرهای

ایران، چهارراه کاروانهای بازرگانی شرق و غرب، شهر تاریخی و صنعتی ایران و مرکز اصلی استقرار اقلیت ارمنه، با خصوصیتی که اشاره شد، طبعاً همواره مورد توجه خاص سازمان فراماسونری انگلیس بوده است. گذشته از همه اینها شهر اصفهان از نظر جغرافیائی تقریباً در مرکز ایران قرار دارد و فاصله آن از سواحل دریای خزر، شهر بزرگ و مذهبی مشهد، استان آذربایجان، مرزهای افغانستان، ترکیه و عراق و بالاخره تا مناطق نفت خیز جنوب و بلوچستان و دروازه هندوستان با اندکی اختلاف بیک اندازه است.

بدیهی است، ایجاد يك مرکز بزرگ فراماسونی در این شهر، برای سازمانهای اصلی که می‌خواهند همواره بر همه سازمانهای خود در نقاط اشاره شده تسلط و ارتباط دائمی و نزدیک داشته باشند، امری ایده‌آل است.

با این مقدمات شهر اصفهان، پس از شیراز بصورت یکی از مهم‌ترین مراکز مورد توجه ماسونها در آمده. وجود اقلیت ارمنه، بازرگانی که به قصد تجارت، به اطراف و اکناف عالم سفر می‌کردند و فراماسونهای که در خارج از کشور وارد لژها شده بودند، تشکیل چنین سازمانی را در این منطقه مرکزی که حائز اهمیت فوق‌العاده سیاسی و اقتصادی نیز بود تسهیل کرد و فعالیت ماسونهای انگلیسی در اصفهان آغاز شد هم‌اکنون نیز يك لژ انگلیسی در این شهر فعالیت دارد... و مادر اینجا به چگونگی فعالیت این سازمان و معرفی چند فراماسون معروف اصفهان می‌پردازیم: گفتیم که شهر زیبای اصفهان از بدو جنبش فراماسونهای انگلیسی، همواره مورد توجه سازمان فراماسونی انگلند بود. در دائرة المعارف، در زیر کلمه ایران «اجازه تأسیس» لژی در اصفهان ذکر شده است، ولی از چگونگی و شرح «فعالیت» لژی که اجازه داشته باشد، هیچگونه ذکر و حتی نشانه‌ای نیست.

از آغاز قرن نوزدهم، بتدریج ایرانیانی که از اصفهان برای تجارت به هندوستان می‌رفتند، بخصوص اقلیت ارمنه در مراجعت به ایران (ماسون) بودند. این عده اگر چه لژ مستقل و فعالی نداشتند، ولی همیشه دور هم گرد آمده و اتحاد و یگانگی خود را حفظ می‌کردند. روزی که میرزا یعقوب ارمنی و میرزا ملکم خان ناظم الدوله، شروع به

فعالیت کرده و فراموشخانه را گسترش دادند ، در جریان فعالیت خود از شهر اسفهان غافل نبودند میرزا یعقوب معلم زبان فرانسه شاهزاده ظل السلطان بود و اولین فرزند شاه را که توانست وارد حلقهٔ ماسونها کند ، همان «ظل السلطان» بود. ظل السلطان شرح این واقعه و فراموشخانه ملکم را به تفصیل در تاریخ مسعودی نوشته که قسمتهائی از آن نقل شده است . او در بارهٔ ملکم مطالب اغراق آمیزی نوشته و حتی او را همردیف ارسطو و افلاطون دانسته است... در سفرنامهٔ فرنگستان می نویسد : «... منتظر دوست قدیمی خودم که پیش پدرش یعقوبخان فرانسه هیجواندم - در پنجاه سال قبل - بودم . میرزا ملکم خان که امروز وزیر مختار ایتالیا است این شخص از نجبای ایران است . خانوادهٔ ملکم ها در ایران مشهور و معروف هستند . این شخص فیلسوف اول و معلم اول است . خالی از اغراق ، به عقیدهٔ من مثل ارسکاتالیس و افلاطون است...»

چون دنیا همیشه با پاکان و نیکان برخلاف عدل و انصاف راه می رود ، این پیچاره در تمام عمر در عوض علم خود جز ندامت ، حاصلی ندید . شرح او طولانی است...»

شاهزاده ظل السلطان که در نظر عامهٔ مردم از مستبدین خاندان قاجار است ، پس از معاشرت و مجالست با (خانوادهٔ ملکم ها) تغییر عقیده داد . او در چند جای کتابش دربارهٔ محسنات حکومت های پارلمانی و مشروطه بحث می کند . از جمله می گوید : اگر حکومت سلطنت مشروطه و پارلمانی در کشور رایج بود ، هیچگاه مملکت ایران مثل امروز نبود . سلاطین اروپائی اگر پیرو حکومت مطلقه و استبدادی می شدند و اگر قانون بمردم حکومت نمی کرد ، مثل امروز ترقی نمی کردند . ظل السلطان می نویسد : «... محسنات مشروطه زیاده از فهم من است که بفهمم و یا بتوانم بفهمانم...»^۲

گرچه ناصرالدین شاه بشدت با رسوخ تمدن اروپائی در ایران مخالف بود ،

معدلتك اعضاى لژ فراموشخانه موفق شدند با توصیه‌اى كه همه روزه درباريان به او ميكردند ، فكر مجلس و شورائى دولتى را بشاه تحميل كنند.

ناصرالدينشاه ظاهراً افكار اعضاى فراموشخانه را قبول كرد و مقرر داشت كمسيونى به اين كار رسيدگى كند.

ايندستور كه ظل السلطان بيشتى مشوق آن بود ، بمرحله عمل درآمد و سه هفته جلساتى درخانه‌اش تشكيل ميشد ... او مينويسد : «... در اينوقت ميرزا ملكم خان ناظم الملك ، سفير كبير مادر انگليس ، بطهران احضار شد - چون سابقه با من داشت ، اغلب منزل من بود - بحكم هميونى به قرب سه هفته در عمارت مسعوديه [وزارت فرهنگ فعلى] خانه شخصى من با وزير اى عظام مشغول مذاكره بوديم ، با حضور ملكم خان كه چه بكنيم پلتيك دولت از چه ترتيب باشد ...؟ پدر بزرگوار من وحشتى غريب و نفرتى عجيب از ترتيب اروپا و دخول ترتيب اروپا به خاك ايران و بدر بار خودش داشت ...» ولى ناصرالدينشاه يكباره بساط تجدد خواهان و ظل السلطان را درهم پيچيد .

ظل السلطان هنگاميكه در اصفهان بود ، اعضاى فراموشخانه را دور خود جمع ميگرد ، طبق نامه‌اى كه از فرزندش اكبر مسعود صارم الدوله^۱ در دست است ، در اصفهان فراموشخانه وجود نداشته ، اما در اسناد و مدارك باقيمانده از شاهزاده ظل السلطان ، قرابن و شواهد مستحكمى كه دال بر فعاليت فراموشخانه در اصفهان باشد ، موجود است - كه متأسفانه در جريان تدوين كتاب توانستيم به آن اسناد و مدارك دسترسى پيدا كنيم .

۱ - شاهزاده صارم الدوله در جواب نامه‌اى به نگارنده در تاريخ ۱۱۲ ر ۱۳۳۹ چنين مينويسد : «... آنچه مسلم است در اصفهان فراموشخانه وجود نداشته و البته در مراسلات و نامه‌هاى باقيمانده مرحوم مفضل شاهزاده ظل السلطان جستجو و كاوش خواهم نمود ، چنانچه مداركى پيدا شد ، با كمال ميل براى استفاده جنابعالى در دسترستان خواهم گذاردم»

فخستین سندی که از يك فراماسون قدیمی در اصفهان به سرکیس هارتین دست آمده ، نشانها ، حمایل و پیش‌بند سرکیس تروسکانیان تروسکانیان ارمنی است که در سال ۱۲۹۱ ش (۱۹۱۲ - م) در جلفا در گذشته است .

سرکیس در سال ۱۲۳۱ ش (۱۸۵۲ - م) در جلفای اصفهان متولد شد ، پس از فراگرفتن زبان و خط ارمنی و تحصیلات مقدماتی به هندوستان رفت و در مدرسه ارامنه کلکته تحصیلات خود را با تمام رسانید .

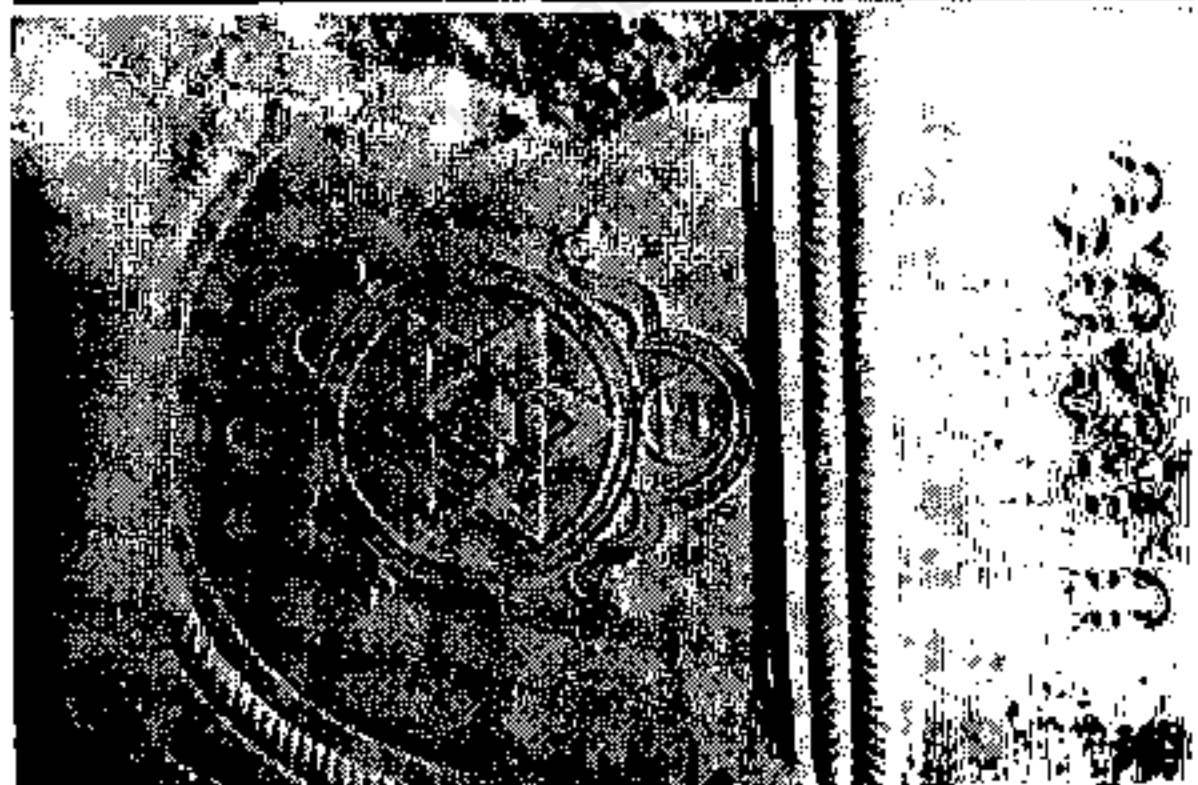
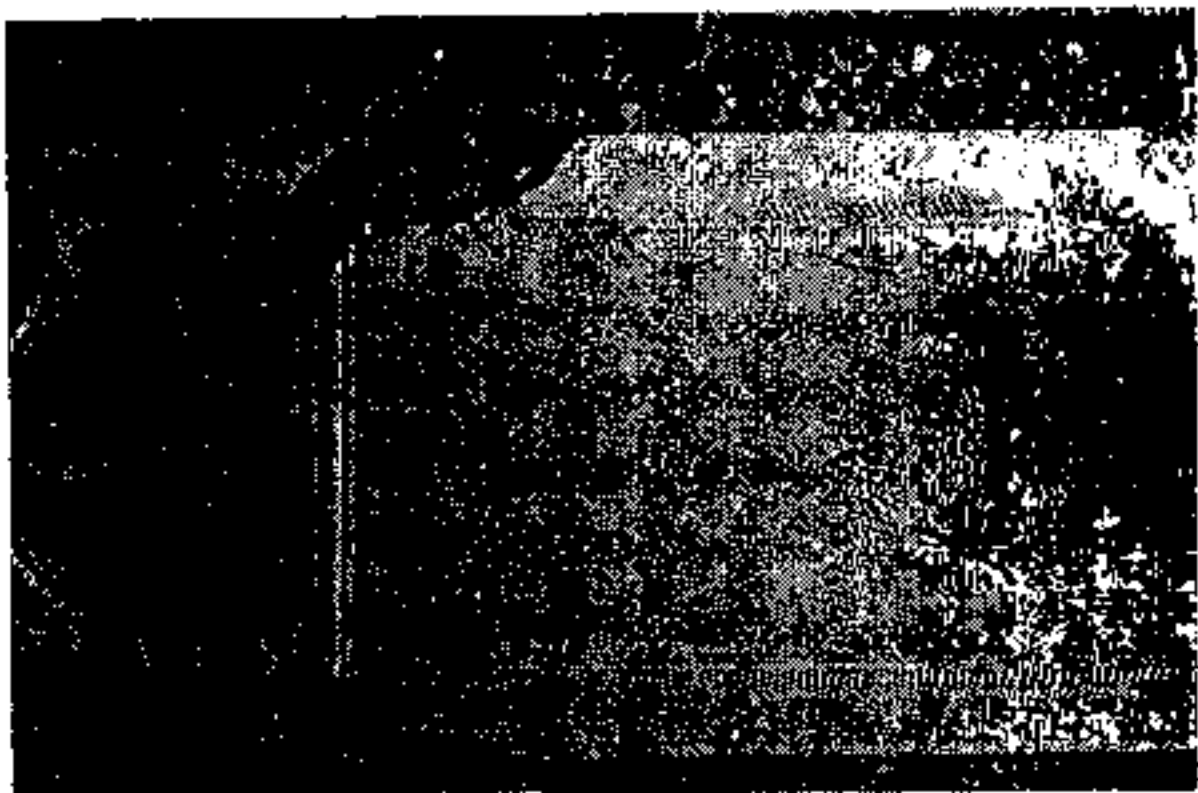
پس از خاتمه تحصیلات در شرکت‌های کشتیرانی شروع بکار کرد و چون مهندس برق و ماشین بود ، سنین جوانی عمر خود را بین هند و برمه در آمد و شد گذرانید . در ۱۵ سال آخر اقامتش در خارج از کشور ، در برمه و رانگون سکونت گزید و سه هتل بزرگ در این مناطق دایر کرده است . در همین وقت بود که وارد مجمع فراماسنهای برمه در شهر رانگون شد و به درجه استادی نیز رسید .

دو پیش‌بندی که جزو اثاثیه او بوده و هم اکنون در بایگانی و موزه دکتر کارو میناسیان موجود است ، درجات ماسونی او را مشخص می‌کند .

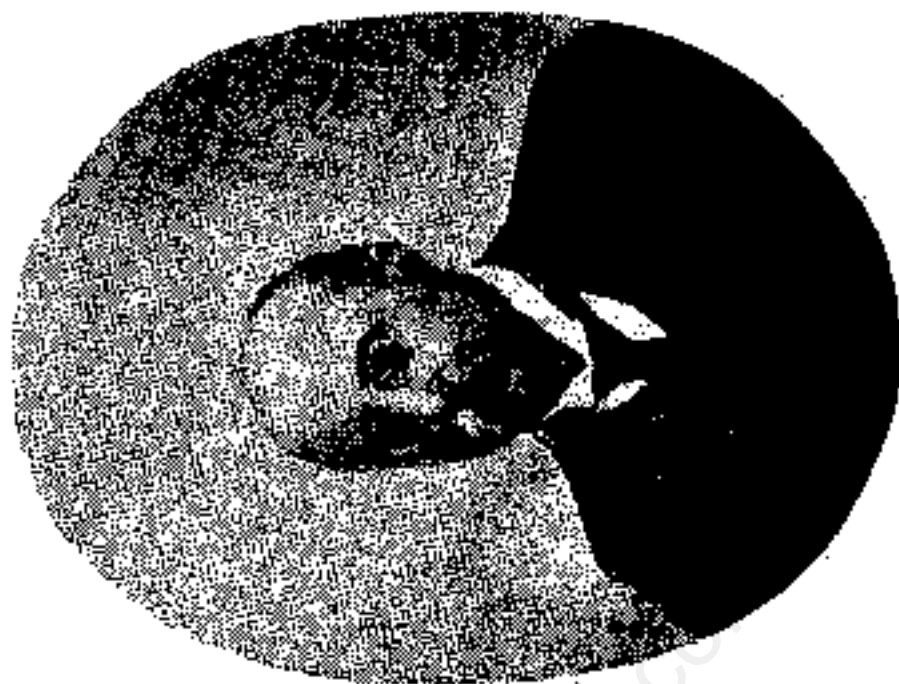
يك پیش‌بند (ایرون) او که از پوست بره سفید است ، دارای نوارهای ابریشمی بهن رنگ آبی موج دار ، دو قطعه باریک با ۱۴ آویزه ابریشمی و طلائی و سه گل‌گرد که با گلابتون دوخته شده است می‌باشد .

پیش‌بند دیگر دارای حاشیه بنفش و آبی سیر است که يك حمایل و دو مثلث طلائی رنگ که یکی بر روی انتهای حمایل و دیگری روی لبه مثلث شکل پیش‌بند نقش شده ، مزین است .

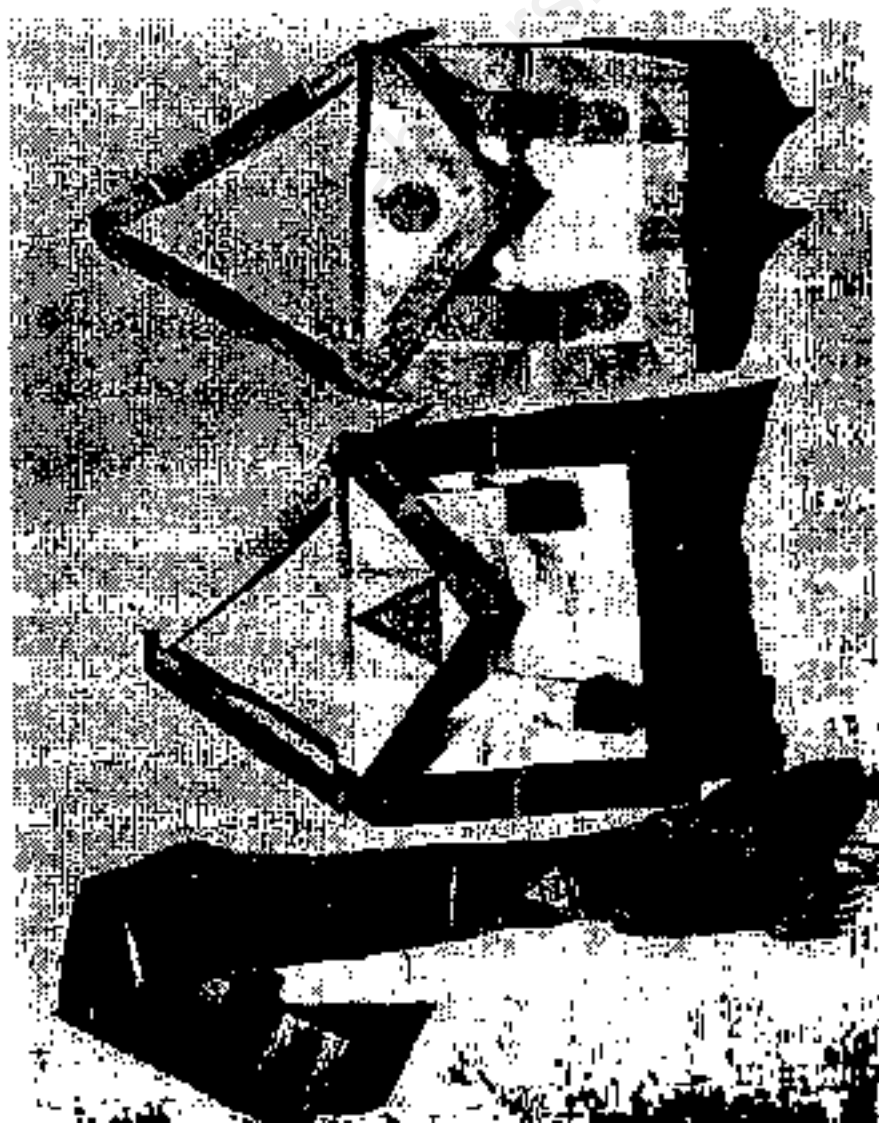
دکتر کارو میناسیان ، روی این دو پیش‌بند یادداشت مختصری بزبان انگلیسی نوشته و تاریخچه مختصر زندگی سرکیس و طرز بندست آوردن آنرا تشریح کرده است . علاوه بر این ، در خانه او ، دو لوحه کاشی نیز بدست آمده که در فصل «اسرار فراماسونی» بتفصیل درباره آنها سخن گفته ایم .



علامت فراموشی بر روی سنگ قبر ترویسکاکیان در قبرستان ارامنه در جلفا



میر کیس مہاراجہ کورنگا ایشیا ٹیچر اسیون اور مین



پیشہ پانڈے، شاگردی، وائس کال کورنگا ٹیچر

مارتین سرکیس در سال ۱۲۶۹ ش (۱۸۹۰ - م) به ایران آمد و در جلفا سکونت گزید . در سال ۱۲۷۰ - ش (۱۸۹۱ - م) با یک خانواده بزرگ ارمنی در جلفا وصلت کرد که یک پسر نتیجه این وصلت است .

سرکیس در مدت اقامت در جلفا ، اغلب در باره عقاید و فعالیت‌های فراماسونی با ارامنه و دوستان مسلمانش صحبت می‌کرد ولی در تحقیقات مفصلی که نگارنده در اصفهان و جلفا کردم ، هیچگونه اثری از وجود لژی که سرکیس در آن عضویت داشته و یا توسط خود او دایر شده باشد بدست نیامد .

بعضی‌ها عقیده دارند : آن لوحه‌های کاشی که در منزل وی بدست آمده ، قبلاً در یک معبد فراماسونی که در اصفهان وجود داشته ، نصب بوده است و این دو لوحه را دلیل وجود همان لژ در اصفهان می‌دانند. متخصصین کاشی‌کاری اصفهان پس از دیدن نقش و نگار ، رنگ و جنس لوحه‌های کاشی اظهار عقیده کرده‌اند که لوحه‌های مزبور ، سبک کار استادان کاشی‌کار اصفهانی در اواخر دوره قاجاریه تا اوایل سلطنت مظفرالدین‌شاه است .

آنچه محقق است آثار و علائم و مدارک دیگری که وجود یک لژ ماسونی را در دوران حیات سرکیس ، در اصفهان ثابت کند ، تا کنون بدست نیامده است و تنها یک نشان ماسونی طلا ، از سرکیس باقی‌مانده که هم اکنون نزد خانم « روزی اسائی »^۱ ، یکی از بستگان اوست .

مارتین سرکیس در سال ۱۲۹۱ - ش (۱۹۱۲ - م) در جلفا درگذشت و او را در قبرستان ارامنه که در پائین کوه صفه واقع است ، دفن کردند .

سنگ قبر او ، بنا به وصیتی که در زمان حیاتش کرده ، مشخص است و در روی آن هویتش با علائم ماسونی نقش شده^۲ روی سنگ قبر مزبور ، به زبان ارمنی تاریخ تولد او ۲۷ سپتامبر ۱۸۵۲ - (۳ مهر ۱۲۳۱) و تاریخ فوت او ۲۸ اپریل ۱۹۱۲ (۷ اردیبهشت ۱۲۹۱) قید شده است .

1- R. Essai

۲- عکس سنگ قبر او با علامت ماسنی کلیشه شده.

ماسون دیگری که از هم در «برمه» به عضویت لژ امیرخان بولدی فراماسونی درآمده و در دوران حیات سرکیس می زیسته است «امیرخان بولدی» نام دارد.

امیرخان بولدی از دوستان صمیمی سرکیس بوده و این دو نفر همواره با یکدیگر روابط نزدیک داشته اند.

نکارنده از امیرخان بولدی یک دیپلم ماسونی، با دو پیش بند و یک نشان مربوط به شاگردی وی را دیده است، که در خانواده او ضبط است ولی اجازه تکسیرداری از آنها را ندادند.

سومین ارمنی فراماسون مقیم جلفا که با سرکیس و بولدی رابطه داشته، میرزا یوسف میرزا یانس نماینده آرامنه در مجلس شورایی ملی - در دوره های دوم و سوم است (۱۲۸۸ ش - ۱۹۱۰ م تا ۱۲۹۴ ش - ۱۹۱۵ م) یوسف میرزا یانس که از دانشناکهای متعصب ایران بوده در مجلس شورای ملی بنام یوسفخان میرزا یانس در دوره ای که نمایندگی داشته ثبت نام کرده است.

او پس از ورود دکتر هیلسپو امریکائی به ایران یکی از معاونین او بود و چون انگلیسی را خوب می خوانده و می نوشت (میرزا یانس زبان ارمنی هم خوب می دانسته) کتابهای زیر را ترجمه کرده است:

۱- دیوان عمر خیام

۲- خلاصه کلیات سعدی

۳- جنگ رستم و سهراب

۴- کتاب شعر لرد بایرن انگلیسی

میرزا یانس در سالهای آخر عمر به علت اختلافات داخلی که با آرامنه دانشناک و کارگردانان این سازمان منظم حزبی پیدا کرد، از جرگه دانشناکها اخراج شد و مدتی نیز با افرادی که عهده دار سازمان مرکزی دانشناک در تهران بودند، مبارزه می کرد، ولی هیچگاه نسبت به مرام و هدف حزب دانشناک عکس العملی نشان نداد.

پسرش «زاون» که نویسنده ارمنی و فارسی است اغلب در جراید تهران و يك روزنامه چپ ارمنی مقالاتی می‌نوشت و با کتاب و مقالاتی ترجمه می‌کرد.

شیخ محمد باقر الفت یکی از ماسونهای قدیمی شهر اصفهان است که سال قبل در قاهره موارد لژ ماسونی «اکوسه» آقاجقی اصفهانی شد. شیخ محمد باقر الفت یکی از شازده اولاد آقاجقی مجتهد و هلای بانفوذ عهد ناصری و مظفرالدینشاه است، که در شهر اصفهان دارای نفوذ و قدرت زیادی بود و اغلب با ظل‌السلطان و شاهزادگان قاجار و حکام مستبد اصفهان مبارزه می‌کرد.

شیخ محمد باقر الفت در سال ۱۳۰۱ هـ (۱۸۸۲-م) در شهر اصفهان متولد شده و در سال ۱۲۸۲-ش (۱۹۰۳-م) برای ادامه تحصیلات به بغداد رفت. وی هشت سال در نجف، کربلا و کاظمین به تحصیل اشتغال داشت و در همین دوران بود که با لژ فراماسونی مصر^۲ که در عراق تأسیس شده فعالیت می‌کرده است مربوط شده، وارد این سازمان گردید.

در ملاقاتی که نگارنده روز ۵ امرداد ۱۳۳۹-ش (۱۰ اوت ۱۹۶۰-م) با شیخ محمد باقر الفت در خانه شخصی‌اش در اصفهان به عمل آورد، وی درباره عضویتش در مجمع ماسونها گفت:

۱- مرحوم حاج آقا نجفی سه زن گرفته:

۱- از همسر اولش دو پسر داشته

۲- از همسر دوم که مادر شیخ محمد باقر الفت است، هشت فرزند دو پسر و شش دختر... همسر دوم اردر سال ۱۳۱۸ قمری فوت میکند

۳- از همسر سوم سه پسر و سه دختر

۲- در صفحه ۱۴۰ کتاب کلیات دستی فراماسونری *Petit Manuel de la Franc Maconnerie* در جدول لژهای شرق قید شده که در عراق دو گران لژ فراماسونی وجود داشته (این کتاب در سال ۱۹۳۳ نوشته شده است)



شیخ محمد باقر الفت فرزند آقا نجفی
مجتهد اصفهانی عضو شورای فراماسونی
انگلیم در اصفهان .

« هنگامیکه در عراق مشغول تحصیل بودم ، بتدریج با فراماسونها و افکار
و اندیشه‌های آنان ، آینده‌ها و مرام فراماسونی آشنا شدم .

قبل از اینکه از حقیقت مرام و مسلک ماسونها مطلع شوم ، خیال می‌کردم
فراماسونی یک دستگاہ تریت سحران و جادوگران است... چون در اصفهان فراماسونها
را سحران و درمالان خطرناک می‌دانستند و من هم از کودکی جز این مطالبی درباره
آنها نشنیده و یادخوانده بودم . از اینجهت تا روزیکه با اولین ماسون عراقی
مواجه شدم ، همواره تصورات کودکی در مغزم بود و ماسونها را که در آنوقت
« فراموشخانه‌ای‌ها » می‌گفتند ، سحر و جادوگر می‌شناختم .

هنگامیکه ۱۲ ساله بودم ، روزی در محضر پدرم صحبت از فراموشخانه
شهر اصفهان شد ، گوینده می‌گفت : در خاندهای که بدان « فراموشخانه » می‌گویند

فراماسونها جلو الاغ «گوشت» و جلو سگ «کاه» گذاشته اند !

فراماسونها با سحر و جادو گوشت را کاه و کاه را گوشت می‌کنند و الاغ را با گوشت سیر و سگ را با کاه زنده نگه‌می‌دارند !

وقتی با ماسونها محشور شدم، آنها را در لباس، آئین و آداب دیگر دیدم و دانستم که همه آنها دارای اخلاق حسنه هستند و هدفشان مبارزه با جهل و استبداد است.

من در عراق شاهد فداکاری ماسونها برای رهایی از ظلم و استبداد عثمانیها بودم و به تدریج و بدون اینکه بدانم یکبار خود را در آغوش برادران ماسونی دیدم. من نمی‌توانم بگویم که چرا؟ چگونه؟ چه وقت و بوسیله چه کسانی؟ وارد سازمان فراماسونی شدم، ولی صریحاً می‌گویم که پنجاه سال قبل وارد یکی از لژهای تابع گراند لژ لندن شدم و کلیه کسانی که مرا معرفی کردند، همه از مردان نیک بودند و بازده نقری که به تقاضای عضویت رسیدگی کردند، همه به اتفاق صلاحیت مرا مسلم دانستند.

وقتی که برگشتم، تنها بودم و هنوز هم که هست خود را تنها حس می‌کنم. هنگامیکه در عراق بودم، یکسال به کاظمین رفتم و از آنجا سفری به مصر کرده مدتی در قاهره سکونت کردم. در قاهره در لژ «اکوسه» با جرجی زیدان نویسنده مشهور عرب ملاقات کردم. سه بار که او را دیدم حقاً بدو دلباخته شدم، شیخ محمد باقر به کتابخانه‌اش رفت و یک کتاب فرانسه را آورده به من نشان داد و گفت:

«چندین سال قبل یکی از فراماسنها که در شهر اصفهان سکونت داشت، این کتاب را به من داد و گفت: «این کتاب بطور امانت پیش شما باشد هر وقت یکی از ماسونها را دیدید، کتاب را به او بدهید...».

من به هیچ‌وجه از اشارات و رموزی که در این کتاب نوشته شده چیزی نفهمیدم شاید شما بتوانید از مطالب آن مطلع شوید و چیزی بفهمید...

کتاب مزبور که در سال ۱۸۶۰ میلادی (۱۲۳۹ - ش) ، در پاریس چاپ شده دارای ۲۸۴ صفحه بود . فصولش را اغلب به رمز نوشته بودند و در صفحه آخر کتاب ، در آنجا که یک برگ سفید بکتاب الصاق شده بود ، مطالبی بامداد نگاشته شده و نویسنده‌ای که نام خود را ننوخته است (ولی علامت ماسونی خود را به رمز نوشته است) ذیل سطور مزبور امضاء کرده است .

در بالای این صفحه کلمه (محمد سعید) و جمله (اصحاب کحف) به فارسی نوشته شده .

بنظر می‌رسید که محمد سعید کسی بوده که مرخوم شیخ محمد باقر الفت را وارد لژ ماسونی کرده است و نام لژی که در آن عضویت داشته (اصحاب کحف) می‌باشد .

او گفت : این کتاب از جمله ۱۰۰۰ جلد کتابی است که در سال ۱۳۳۵ - ۱۹۵۶ م) در زمان حیات خودم وقف مردم اصفهان کرده‌ام و در وصیت‌نامه‌ای که نوشته‌ام از معارف یا شهرداری اصفهان خواسته‌ام که کتابها را در کتابخانه عمومی نگهداری کرده و در دسترس همه بگذارند . وقتی از او خواستم تا کتاب مذکور را برای مطالعه در اختیارم بگذارد ، گفت بعلت تعهد اخلاقی که دارم ، نمی‌توانم این کتاب و باقر امین ، علامم ، البسه و نشانه‌های ماسونی خود را بشما نشان بدهم ، ولی اجازه داد که مشخصات کتاب مزبور را یادداشت کنم .^۲

آقای الفت پس از ورود به ایران ، مدتی به اتفاق محمدسنجری مجله « آفتاب »

۱ - آقای الفت هم اکنون ۴۰۰۰ جلد کتاب دارد که ۱۰۰۰ جلد فارسی ، عربی و فرانسه آنرا وقف کرده در بین کتب وقفی چندین کتاب خطی یا ارزشی وجود دارد .

۲ - مشخصات کتاب مزبور به شرح زیر است :

Le pantheon Maconique

Instrugtion Generale pour tous les rites par

Lef .*. Jacques - etienne Maeconie on sabonne a paris

Chez Lef .*. eschederman Administ rateur

12 ' Rue de Mdntmorency ' 1860

را منتشر می‌کرده و در اصفهان نیز در جراید محل مقالاتی ترجمه کرده و با شخصاً می‌نوشته است.

هنگامیکه مرحوم داور وزیر عدلیه شد، او را بخدعت و وزارت عدلیه دعوت کرد وی مدتی قاضی دیوان کشور شد، ولی بعلمت مشاهده بعضی خلاف کاریها، مستعفی شده، به اصفهان برگشت و بقیه ایام عمر را با استفاده از درآمد املاک و مستغلات و حق الارث پدرش زندگی می‌کند.

اکنون سالهاست گوشه‌گیری اختیار کرده، باهیچکس معاشر نیست و به طوری که می‌گفت، چندین بار یادداشت‌های دوران زندگی را نوشته و پاره کرده است.

او در سن ۸۰ سالگی دارای هوش فوق‌العاده‌ای است، چشمانش خوب می‌بیند، مرتباً کتاب و روزنامه می‌خواند و گوشه‌هایش شنوائی کامل دارد.

وقتی اطلاع یافت که نگارنده، برای اطلاع از تاریخچه زندگی و جریان ورودش به لژ فراماسونی بدیدنش رفته‌ام بادست راستش علامتی داده و در حالی که دستش را کاملاً باز کرده بود، بزیر گلویش برد و موقع خداحافظی و دست دادن هم سه بار علامتی داد. گرچه نگارنده متوجه علائم او شدم ولی چون فراماسون نبودم و معنی آن علائم را نمی‌دانستم نخواستم بدروغ خودم را به او معرفی کنم، از اینجهت در باره علائم مزبور هیچ سئوالی مطرح نشد.

شیخ الفت در باره ملک‌خان و لژی که در اصفهان تأسیس کرده بود گفت:
 «محققاً ملک‌خان عضو لژ اکوسه بوده و علت ورود ظل‌السلطان به فراموشخانه ملک، حفظ مقام و منصبش در ایران و جمع‌آوری و حفاظت دارائی و ثروتش بوده است، در باره فراماسونیهائی که در اصفهان دیده بود گفت:

«چهل و پنجسال قبل با شیخ‌الملک کرمانی رئیس عدلیه اصفهان که از اساتید لژ فراماسونی بود آشنا شدم، او شرح حال و مشخصات لژش را بمن گفت و مادام

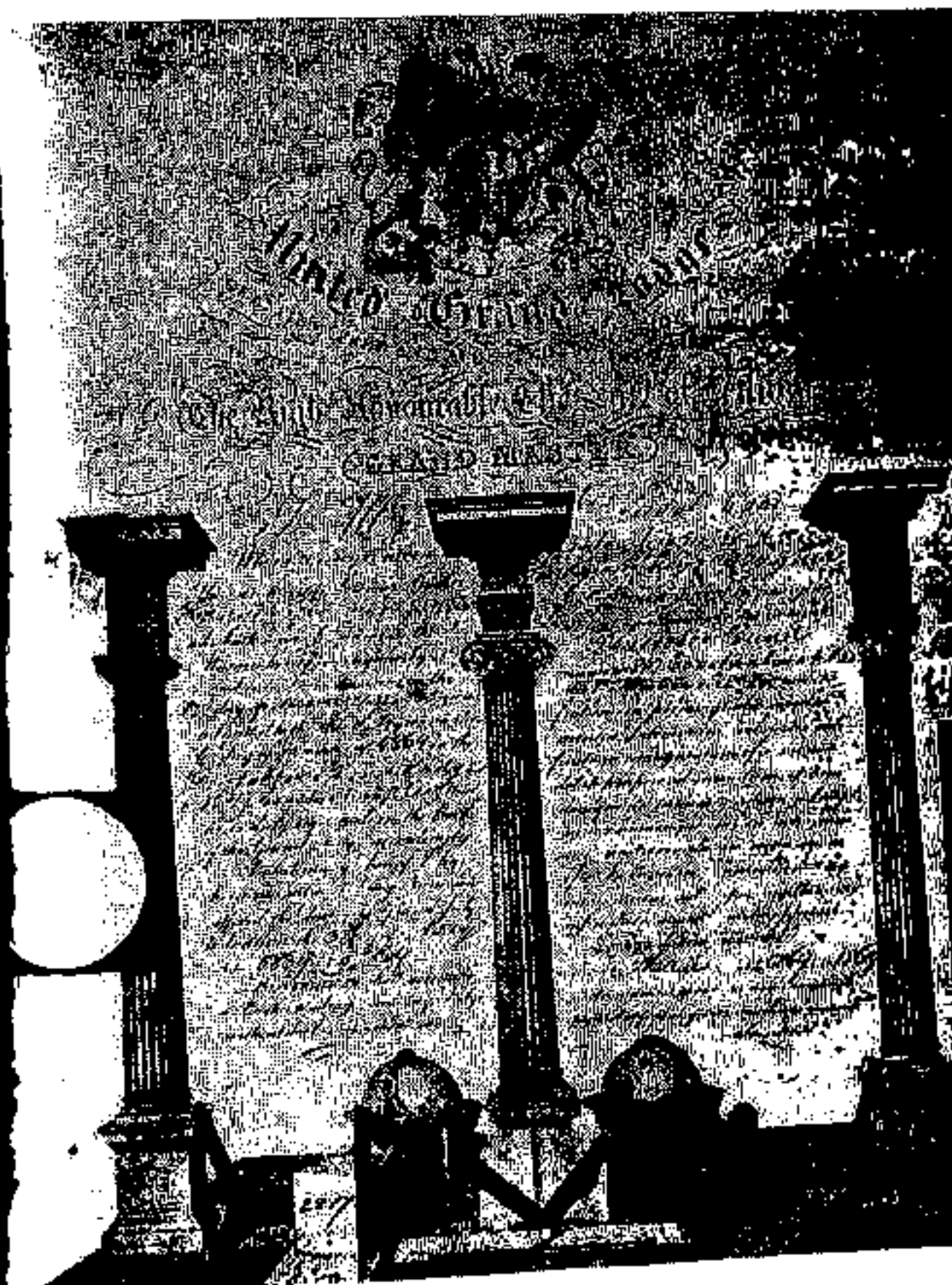
که در اصفهان بود مرتباً با او معاشرت کرده ، در تماس بودم .

فراماسون دیگری که شناختم ، یکی از شاهزادگان قاجار رئیس تلگرافخانه اصفهان بود [این شخص شاهزاده محمد رضا میرزا] است که مردم از او دوری نمی کردند و می گفتند او (فراموشخانه) است . او کمتر حرف می زد ، مردی ساکت و آرام و بی آزار و نیک نفس بود .

یکی دیگر از قدیمی ترین فراماسونهای ایرانی ، حاج محمد باقر اصفهانی حاج محمد باقر اصفهانی است ، که در لثر « Deutscher Bund » نمره ۸۱۹ انگلستان عضویت داشت . او که فرزند حاج عبدالعلی اصفهانی است ، در نوامبر ۱۸۶۸ عضویتش در لثر مذکور که وابسته به گراند لثرا انگلستان است پذیرفته شد و در بیست و ششم ژانویه سال بعد ، دیپلم ماسونی او صادر گردید . در دیپلم ماسونی شماره ۲۸۱۷ لثر نامبرده خطاب به همه ماسون های جهان نوشته شده است :

« استادان و معماران این لثر گواهی می کنند که برادر حاجی محمد باقر ، که در ذیل این دیپلم امضای او دیده می شود ، با طی قواعد ماسونی عضویت این لثر در آمده است . او در نوامبر ۵۸۶۸ [سال یهودی] عضویت در آمده و در ۲۶ ژانویه ۵۸۶۹ با درجه سوم در این لثر قبول شده و عضویت او در دفتر گراند لثر انگلند به ثبت رسیده است . (اصل دیپلم در اختیار مصطفی اصفهانی کارمند وزارت پست و تلگراف و نوه حاج محمد باقر اصفهانی است)

حاجی محمد باقر هنگام اقامت در اسلامبول با سید جمال الدین اسدآبادی ، میرزا ملکم خان ، شیخ محسن خان و میرزا حسین خان تماس داشته و در لثرهائی که اینان عضو بودند ، آمد و شد می کرده است . وی مسافرت هائی به فرانسه و انگلستان کرده و در این سفرها مورد مراجعه عده ای از ایرانیان بوده است . هنگام اقامت در اسلامبول خانه و حجره او محل دید و بازدیدهای سیاسی و اجتماعی ترک و خارجیان بوده و در تحریک ایرانیان به قیام علیه رژیم استبدادی سلاطین



دیپلم استاد اعظم فراماسونی حاج محمد باقر اصلهائی صادره از انگلستان

فاجار ، نقش اساسی داشته است .

با اینکه حاج محمد باقر ، اصفهانی بود ، خاندانی بزرگ نیز در رضائیه داشته و افراد خانواده او و پدرش همگی ساکن آذربایجان بودند . از حاج عبدالعلی چهار فرزند ذکور باقی مانده است که با خانواده های مختلف وصلت کرده و با نام خانوادگی های گوناگون بر خود نهاده اند ، که از آن جمله این افراد را می توان نام برد: شریف العلماء - غفوری تبریزی - هشرودی - علی بیگ - سیهبدکوشی - هنگ آلب - ناصرالایاله و بالاخره میرزا عباس اصفهانی که پسری به نام مصطفی اصفهانی ، دارد که نام خانوادگی جد خود را حفظ کرده اند . خانه این خانواده در حوادث و آشوب های مختلف در رضائیه غارت و طعمه حریق شد و یکی از این آتش سوزیها ، اسناد و مدارک و کتب و یادداشت های حاج عبدالعلی اصفهانی و پسران او ، تبدیل به خاکستر شده و از میان رفته است .

تأسیس لژ فراماسونی در خراسان یکی از هدف های مهم سازمان ماسونی ایران بود ، ولی تاچه اندازه در این راه موفقیت نصیب لژ مزبور شده باشد؟ نکته ایست که فقط دسترسی به اسناد لژها می تواند حقیقت این هدف را آشکار کند .

در فاصله سالهای ۱۳۶۰ - ۱۳۲۳ هجری قمری (۱۸۹۲ - ۱۹۰۵ م - ۱۲۷۱ - ۱۲۸۳ ش) لژ فراماسونی ایران در صدد ایجاد شعبه ای در خراسان برآمد .

محقق محترم ابوالفضل قاسمی تأسیس لژ ماسونی در خراسان را با سوء ظن فراوان تلقی کرده ، آنرا نتیجه سیاست عمومی انگلستان در این ناحیه میدانند . او که خراسان را « شمشیر ایران » و « سپر بالای هندوستان » میدانند ، بین تأسیس لژ ماسونی در خراسان و سازمان اینتلیجنس سرویس و سیاست نایب السلطنه هندارتباطی قائل شده است .

نویسنده کتاب « حکومت خانواده ها در ایران » مینویسد :

«... بریکادیر جان ملکم، اولین فرستاده مطلع انگلستان در زمان فتحعلی شاه به ایران که گزارشات و مطالعات عمیق او، شالودهٔ سیاست استعماری انگلستان را در ایران پایه می‌گذارد. در کتاب تاریخ و راپورت سیاسی خود خراسان را شمیر ایران یعنی نگهبان استقلال و آزادی ایران معرفی مینماید.

چه آروز زادگاه نادر و فردوسی و ابومسلم، مرکز بیداری و هشیاری ایران بشمار رفته، نر مومتر وطن پرستی در خراسان بیشتر از همه جا صعود کرده بود. گزارشات و یادداشتهای مأمورین سیاسی خارجی که در موقع از آنها یاد میشود این مطلب را تأیید می‌کند.

طبق گزارش سر جان ملکم و نظر کمپانی شرق، برای بلع صیدهای شکارگاه هند و ایران و افغان باید ایران خلع سلاح شده، یعنی خراسان شمیر ایران از دست ایرانی گرفته شود و یا لااقل از کار افتد، تا ملت ایران در هنگام دفاع و مبارزه سلاحی در دست نداشته باشد، که با دزدان دریائی پیکار نماید.

گویا لرد جرج کرزن، نایب السلطنه هندوستان در مسافرت سیاسی خود در اواخر سلطنت ناصرالدینشاه بخراسان، دستورات و گزارشات جدیدی در این باره بسازمان نو بنیاد اینتلیجنس سرویس میدهند. از این جهت فعالیت جدیدی برای تکمیل نقشهٔ استعمار و عقب ماندگی در خراسان شروع میشود...^۱ مأمور تشکیل لژ ماسونی در خراسان میرزا محمد قوام الدوله بود که عامل شکست جنگ مرو و یکی از بنیاد گزاران اولیه فراماسون در ایران است.

قوام الدوله در زمان صدارت عبدالمجید میرزا عین الدوله مأمور تشکیل لژ ماسونی خراسان شد. او نخست با شاهزاده شعاع السلطنه پسر مظفرالدینشاه تماس گرفت، و با او دربارهٔ تأسیس لژ ماسونی در خراسان مذاکره کرد. قوام الدوله به او پیشنهاد نمود که ضمن پذیرفتن والیگری خراسان لژ فراماسونی را در خراسان تشکیل دهد.

شاهزاده شعاع السلطنه روز ۲۰ فوریه ۱۹۰۶ (۱۶ محرم ۱۳۲۶ هـ ۳۰ بهمن ۱۲۸۶ - ش) در تقویم روزانه‌ای که داشته چنین مینویسد :

« امروز نایب السلطنه در میدان توپخانه جلوس کرد . صاحب منصبان به تبریک آمده بودند . می بینم که عنقریب شاه و صدراعظم (عین الدوله عبدالمجید میرزا) از این کار جاهلان خودشان پشیمان خواهند شد .

صبح حسین آقا [منظور از حسین آقا - حسین آقا امین الضرب دوم است] آمده ، اصرار می کرد که من حکومت خراسان را قبول کنم .

بعد شرح مشروحی در باب برقراری لژ فراماسونی گفتگو کردم و همچنین بعد از ظهر قوام الدوله آمد ، او نیز در این باب مذاکره کرد .

شاهزاده شعاع السلطنه به آنها جواب میدهد که روز بعد جلسه مخفی فراماسونی را در خانه اش تشکیل دهند ، تا در این باره گفتگو و مذاکره شود .

مدتی لژ فراماسونی در خانه او تشکیل میشد و پیشکار دیوانش لطفعلیخان اهتمام دیوان که مورد اعتمادش بود ، مأموریت داشت که محفل فراماسونی را که در قسمتی از باغش واقع شده بود ، نگهداری و اداره کند .

روز بعد ، پس از مذاکره با رؤسای لژ فراماسونی و کسان دیگری که مأمور مذاکره با او بودند ، در یادداشت‌هایش چنین می نویسد : « در ۲۶ ذیحجه ۱۳۲۳ و ۲۱ فوریه ۱۹۰۶ با حاجی حسین آقا و قوام الدوله [منظور میرزا محمدخان قوام الدوله است . به شکر الله خان که بعداً لقب قوام الدوله گرفت] در باب برقراری لژ صحبت کردم .

حاجی حسین آقا باطناً طرفدار امین السلطان است . عین الدوله هم بدرفتار است و هم بدبخت اگر بنعلط در حق کسی هم نیکی بکند ، آنکس ممنون نمی شود . حاجی مرا ترغیب به حکومت خراسان می کرد ، به کلی آب پاکی روی دستش ریختم . »

با اینکه شاهزاده شعاع السلطنه مأموریت برقراری لژ را پذیرفت، معذک طبق دستور لژ قرار شد، کارهای لژ خراسان زیر نظر او انجام شود او در یادداشت‌های روز ۱۴ صفر ۱۳۲۴ (۹ آبریل ۱۹۰۶) چنین مینویسد:

«انقلاب اعظم از دیروز تا بحال در مبارک آباد است - شهرت استعفای وزیر مخصوص همه جا پراست -

بعد از ظهر بی‌باغ رفتیم، قوام الدوله، حاج حسین آقا، حاج سیاح آمدند مذاکرات کرده، قرار لژ را بیخانه مسیو «پیرم» دادیم، ... انتظام خیانتکار است هر چه می‌شود به ظهیر الدوله می‌گویید. ملک الشعراء اضافه می‌کند:

«باید دانست انتظام السلطنه و ظهیر الدوله نیز هر دو عضو فراماسون هستند. بعد هاهم بریاست لژ فراماسونی در تهران رسیدند. اگر اختلافی بین آنها دیده می‌شود این اختلاف داخلی بوده است ...»

از اینجا به بعد شعاع السلطنه هیچگونه اشاره‌ای به (لژ خراسان) نمی‌کند، ولی از یادداشت‌های محمود عرفان چنین برمی‌آید که صدرالعلماء خراسانی از رؤسای سازمان فراماسونی در استان خراسان می‌شود. فراماسون دیگری که در خراسان فعالیت می‌کرد، قوام الدوله بود. ابوالفضل قاسمی نویسنده حکومت خانواده‌ها در باره او می‌نویسد: «... قوام الدوله که از عمال سرشناس و معروف انگلستان در ایران بود، مأمور تشکیل لژ فراماسون در خراسان می‌شود ... قوام الدوله در زمان صدارت عبدالمجید میرزا عین الدوله به این مأموریت مشغول می‌شود ...»

بدینوسیله اولین خشت بنای يك قانون فساد و اتريك را که پنجاه سال است طراح نقشه‌های خطرناك و بلواهای مصنوعی در خراسان می‌باشد، می‌گذارد - الان هم این آشیانه فساد در خراسان بسته نشده، چند نفر از طرف

۱- روزنامه دمکرات ایران.

۲- صفحه ۱۴۱ و ۱۴۲ جلد سوم خانواده قوام السلطنه از سلسله انتشارات حکومت

فراماسویری خراسان بعنوان رابط بین لژ فراماسون خراسان و تهران شده به
 ساپواتز و تخریب مشغول هستند ...»

در بوشهر، هیچگونه آثاری از تشکیل لژهای فراماسونی
اماسنهای بوشهر وجود ندارد، ولی آنچه محقق است، وجود عده‌ای از
 فراماسون‌ها در این شهر است.

بندر بوشهر، چون در شاهراه جنوبی ایران واقع شده، از اوایل قرن
 نهم تا نیمه اول قرن بیستم، همواره محل عبور سپاهیان انگلیسی، بازرگانان
 مال‌التجاره‌های خارجی و بالعکس بوده است.

علاوه بر این وجود ژنرال کنسولگری انگلیس و سکونت نماینده حکومت
 هند و وزارت خارجه انگلیس در بوشهر (که عربها او را «رئیس الخلیج» و انگلیسها
 او را «*Political Resident in the Persian Gulf*» می‌نامیدند) باعث شده
 بود که اکثر اوقات در این شهر فراماسونهای نظامی و دیپلمات و گاهی نیز بازرگان
 فعالیت پیدا کنند. بطوریکه شنیده شد، در دوران اشغال بوشهر بوسیله قوای
 انگلیس، که بین سالهای (۱۹۱۴-۱۹۱۸) رویداد، یک لژ نظامی فراماسونری
 که مرکز آن در (دستک^۱) بوده، وجود داشته است.

قوای انگلیس هنگام اشغال بوشهر، این ده را مرکز فرماندهی و سپاهیان
 خود قرار داده و تأسیسات عظیمی، منجمله، کارخانه تصفیه آب و خانه‌های بزرگ سنگی
 سه طبقه و آسایشگاههای تخته‌ای موقتی بنا کردند. در یکی از همین ساختمانها که
 بعدها در اختیار تلگرافخانه هند و اروپا گذارده شد، و در این بندروده کوچک،
 لژی وابسته به لژ فراماسونری بمبئی تشکیل شده بود که در آن افسران قوای
 انگلیسی و دیپلماتهای عضو ژنرال کنسولگری انگلیسی در بوشهر عضویت داشتند
 و پس از خروج قوای انگلیسی از بوشهر و جنوب ایران، این لژ نیز تعطیل شد.

۱- دستک نام دهی است که خلیج طبیعی کوچکی دارد و در ۱۴ کیلومتری بوشهر
 واقع است. در کنار این ده قلعه معروف (ربشهر) که عربها آنرا (زبشهر) می‌گفتند و تا حمله
 اعراب به سواحل خلیج فارس معسور و آباد و محل مرکز نیرو بوده، قرار دارد.

از نام این لژ و سایر مشخصات و تاریخ تأسیس و انحلال آن هیچگونه سند و مدرکی بدست نیامد، ولی نگارنده مرکز این لژ را در دستک و ساختمانهای موجود در ده (بهمن فعلی) مشاهده کردم.

از جمله فراماسونهای معروف انگلیسی مقیم بوشهر که مقام استادی داشت و دیپلم او از «اتحادیه گراند لژ انگلستان» صادر شده بود، «آلفرد جان گاردنر» کنسولیاری انگلیس در بوشهر است. این شخص از سال ۱۳۰۲ ش - (۱۹۲۳ م) تا ۱۳۰۵ - (۱۹۲۶ م) در بوشهر کنسولیاری کنسول و حتی ژنرال کنسول شده، چند سال نیز در شیراز و اهواز همین سمت را داشت. او علناً به فراماسون بودن تظاهر کرده در جشنها و سلامهای رسمی علائم ماسونی خود را بکار می برد و با فراماسونهای شیراز و تهران ارتباط داشت.

فراماسون دیگری که عضویکی از لژهای ماسونی هند بود «اسکات» تلگر افچی تلگر افخانه هند و اروپا در بوشهر بود. او نیز اغلب لباس و نشان مخصوص ماسونهای هند را می پوشید و پس از اینکه در سال ۱۳۱۶ - (۱۹۳۷ م) در بوشهر فوت کرد، نگارنده شخصاً دیپلم، نشانها و اسناد ماسونی او را دیدم این اسناد در سال ۱۳۱۶ - (۱۹۳۷ م) برای خانواده او فرستاده شد.

از جمله ایرانیانی که در بوشهر معروف به فراماسونی بودند، مرحوم شیخ محمد تقی فیلسوف شادروان را باید نام برد.

وی سالها مدیر مدرسه متوسطه سعادت در بوشهر بود و چون مردی دانشمند، معارف پرور و علاقمند به حرفه مقدس تعلیم و تربیت بود، مورد حسد همکارانش واقع شده، در اثر سعایت و کارشکنی از بوشهر اخراج شد و به شیراز رفت.

فیلسوف از روزی که وارد بوشهر شد، علامت مخصوص (عیناً کسراور شده است) که در آن پرگار، نقاله، گویا، دوخطکش و دو قلم به چشم می خورد، بعنوان